

«نبی» و «رسول» در کتاب مقدس و قرآن

محمد رضا وصفی ۱

سید روح اله شفیعی ۲

چکیده: پیامبری و پیامبران، یکی از برجسته‌ترین حوزه‌های معنایی مشترک قرآن و کتاب مقدس است. مقاله حاضر، که به دنبال بررسی معنی و کاربرد دو واژه کلیدی این حوزه؛ یعنی «نبی» و «رسول» است، با نگاهی به کمبودهای ناشی از بسنده نمودن به بررسی‌های درون‌متنی، یافتن پاسخ شایسته برای این پرسش را، به بررسی تاریخی و تطبیقی مفهوم و مصداق «نبی» و «رسول» در کتاب مقدس نیز نیازمند می‌داند. بدین ترتیب، این مقاله نشان می‌دهد؛ دو اصطلاح تخصصی «نبی» و «رسول»، بسی پیش‌تر از قرآن، در دیگر متون مقدس ادیان ابراهیمی نیز در معانی و کاربردهایی همانند با قرآن، به کار رفته‌اند، و معنی و کاربرد قرآنی آن‌ها نیز در همین راستاست. این پژوهش، افزون بر هماهنگی معنی و کاربرد واژگان یادشده در کتاب مقدس و قرآن؛ گسترش مفهومی و مصداقی این حوزه معنایی در قرآن نسبت به کتاب مقدس را نیز نشان می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: نبی، رسول، کتاب مقدس، قرآن

۱ استادیار دانشگاه تهران MRVASFI@yahoo.com

۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی SROOH_SH@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۲/۸/۲۰، تاریخ تأیید: ۹۲/۲/۷

“Nabi”(Prophet) and “Rasool”(Apostle) between Bible and Qur’an

Muhammad Reza Wassfi¹
Sayyid Ruh-Allah Shafi’ei²

Abstract: Prophecy and Prophets, is one of the most prominent common semantic fields in the Bible and the Qur’an. The present article, which investigates the Qur’anic meaning and usage of two keywords of this field, namely “Nabi”(Prophet) and “Rasool”(Apostle) through an overview of shortages caused mainly by textual studies, is about to argue that finding any proper answer to this question, needs seriously the historic and comparative study of meaning and usage of above keywords in the Bible. So, this article shows that these two technical terms are applied in other holy texts of the Abrahamic religions in the same meaning and usage in such a long time before the Qur’an and also their Qur’anic meaning and usage, is in this framework. In addition to the concordant of the meaning and usage of the mentioned keywords, the present research notes to the widening of their concept and evidence in the Qur’an more than the Bible.

Keywords: Prophet, Apostle, Qur’an, Bible

1 Professor assistant in Tehran University MRVASFI@yahoo.com

2 M.A. graduated from ‘Allameh Tabataba’i University SROOH_SH@yahoo.com

در آمد

شاید پدیدهٔ پیامبری و پیامبران، تنها منحصر به ادیان ابراهیمی نباشد،^۱ اما نگاه این سه دین به آن، تفاوت‌های آشکاری با نگاه دیگر ادیان دارد،^۲ و با همهٔ تلاش‌های انجام‌شده در این باره، باز هم جا دارد که به آن پرداخته شود. قرآن، از بیست و پنج تن پیامبر نام می‌برد.^۳ در شناخت جایگاه والای آنان در قرآن، همین بس که: «مدار و محور تاریخ را، در درجهٔ نخست، پیامبران الهی و افراد صالح تشکیل می‌دهند. به همین دلیل، تاریخ در قرآن بین رویدادهای مربوط به حضرت آدم^(ع) تا ظهور حضرت پیامبر^(ص) دور می‌زند که هر دو از پیامبران الهی بوده‌اند. اگر در قرآن، به مناسبتی از گردن‌کشان و عناصر ناصالح... سخن به میان آمده؛ این افراد، خود ارزشی جهت ذکر نداشته‌اند، ولی از آنجا که اشخاص یاد شده در ارتباط با پیامبران بوده و با آن‌ها تقابل پیدا کرده‌اند، قرآن به ذکر نام و نشان و نیز خصوصیات استکباری آن‌ها مبادرت کرده‌است».^۴ می‌توان پیامبران را کانون همهٔ گزارش‌های تاریخی قرآن دانست، تاجایی که به گفتهٔ توتولی؛^۵ گزارش‌های تاریخی پیشااسلامی قرآن، تنها به داستان‌های پیامبران برمی‌گردند. نام پیامبران، در جای‌جای قرآن به چشم می‌خورد. بازرگان نشان می‌دهد؛ حدوداً ۲۳/۱٪ از آیات قرآن (۱۶۱۵ آیه)، به پیامبران می‌پردازد.^۶ وی

۱ رابرت هیوم (۱۳۸۰)، *ادیان زنده جهان*، ترجمهٔ عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۲۷۵؛ مجتبی زروانی و ابراهیم موسی‌پور (۱۳۸۴)، «نبوت در دین‌های یهود و مسیحیت (براساس کتاب مقدس)»، *دوفصل‌نامهٔ اسلام‌پژوهی*، ش ۱، ص ۲۲؛ سمیهٔ رجبی (۱۳۸۸)، «بررسی تطبیقی نبوت در قرآن و مقایسهٔ آن با کتاب ثانوی و عهدین»، *پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران*، ص ۳۹.

۲ جلال‌الدین آشتیانی (۱۳۸۳)، *تحقیقی در دین یهود*، تهران: نگارش، صص ۳۴۲ و ۳۴۷.
Isidore Singer (Projector and Managing Editor) (1901), *The Jewish Encyclopedia*, New York: KTAV Publishing House, v10, p.213.

۳ اعظم پرچم (۱۳۸۱)، *بررسی تطبیقی مسائل وحی و نبوت از دیدگاه قرآن و عهدین*، اصفهان: کنکاش، ص ۳۱؛ یعقوب جعفری (۱۳۷۶)، *تفسیر کوثر*، ج ۳، قم: هجرت، صص ۳۵-۳۷.

۴ این نام‌ها و شمارهٔ آن‌ها در قرآن، چنین‌اند: آدم^(ع) (۲۵)، ادریس^(ع) (۲)، نوح^(ع) (۴۳)، هود^(ع) (۷)، صالح^(ع) (۹)، ابراهیم^(ع) (۶۹)، لوط^(ع) (۲۷)، اسماعیل^(ع) (۱۱/۱۲)، اسحاق^(ع) (۱۷)، یعقوب^(ع) (۱۵/۱۶)، یوسف^(ع) (۲۷)، شعیب^(ع) (۱۱)، ایوب^(ع) (۴)، ذوالکفل^(ع) (۲)، موسی^(ع) (۱۳۶)، هارون^(ع) (۲۰)، داود^(ع) (۱۶)، سلیمان^(ع) (۱۷)، الیاس^(ع) (۳)، الیسع^(ع) (۲)، یونس^(ع) (۴)، زکریا^(ع) (۷)، یحیی^(ع) (۵)، عیسی^(ع) (۲۵)، محمد^(ص) (۴). گفتنی‌است؛ با افزودن نام احمد (سورهٔ صفا: ۶۱)، آیهٔ ۶، این شماره به پنج می‌رسد. برای آگاهی بیشتر، نک: جعفری، همان، ج ۳، صص ۳۵-۳۷.

۵ مجید معارف (۱۳۸۵-۱۳۸۶)، «روش قرآن در طرح وقایع و سرگذشت‌های تاریخی»، *مجلهٔ صحیفهٔ مبین*، ش ۳۹، ص ۱۱.

6 R. Tottoli.

7 Roberto Tottoli (2002), *Biblical prophets in the Qur'an and muslim literature*, Michael Robertson (trans.), Richmond: Curzon, p.3.

۸ مهدی بازرگان (۱۳۸۶)، *سیر تحول قرآن*، ج ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار، صص ۲۵ و ۲۹.

می‌گوید: «در حدود یک‌ربع قرآن را آیات مربوط به پیغمبران و امت‌های گذشته تشکیل می‌دهد، که بعد از آیات قیامت و آخرت (۲۵/۸٪) نازل شده، و اوج آن در سال نهم بعثت است.»^۱ سرگذشت پیامبران، بخشی بزرگ؛ اما ناهمگن، از قرآن را پدید می‌آورد. این ناهمگنی، هم در کمیت و هم در کیفیت این گزارش‌ها، به چشم می‌خورد. از دیدگاه کمی؛ پیامبرانی هستند که قرآن، تنها دوبار از آن‌ها نام می‌برد،^۲ و پیامبری هم هست که نام‌اش بیش از صدبار به چشم می‌خورد.^۳ از دیدگاه کیفی؛ پیامبرانی هستند که در قرآن، چیزی جز نام آن‌ها یاد نمی‌شود، و پیامبرانی هم هستند که در کانون بسیاری از داستان‌های قرآن جای دارند. افزون بر این‌ها؛ داستان‌های پیامبران در قرآن، از ترتیب تاریخی پیروی نمی‌کند، و بیشتر بر موقعیت و پیام درخور آن، تکیه دارد.^۴ باین‌همه؛ قرآن، همگان را فرامی‌خواند، تا به جمله پیامبران و فرستادگان الهی ایمان آورند، و هرگز بر مؤمنان روا نمی‌دارد که میان هیچ‌یک از آنان، جدایی گذارند.^۵

پیشینه پژوهش

دو واژه «نبی» و «رسول»، مهم‌ترین واژه‌های حوزه معنایی پیامبری و پیامبران در قرآن هستند. گرچه خود قرآن، تفاوت معنی و کاربرد آن دو را بر نمی‌شمارد؛ اما بررسی‌های متنسی، ناهمسانی کاربرد قرآنی آن‌ها را روشن می‌کند.^۶ از برخی آیات قرآن^۷ برمی‌آید که؛ جایگاه رسولان از انبیا بالاتر است؛^۸ اما برخی مفسران، جایگاه نبوت را از رسالت بالاتر می‌دانند.^۹ توتولی، تأکید می‌کند؛ قرآن، فرمان‌برداری بی‌چون و چرای مردم را، تنها در برابر خدا و «رسولان» او روا می‌داند؛^{۱۰} اما

۱ همان، ص ۱۸۷.

۲ ذوالکفل^(ع) و البیوع^(ع).

۳ موسی^(ع).

4 Tottoli, Ibid, p.3.

۵ سورة بقره (۲)، آیه ۱۳۶.

6 Tottoli, Ibid, p.74.

۷ سورة بقره (۲)، آیه ۲۱۳؛ سورة حج (۲۲)، آیه ۵۲.

۸ زهره حیدری‌نصرت‌آبادی (۱۳۸۸)، بررسی تقدم نبوت بر رسالت بعثت پیامبر^(ص)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران: ص ۱۳-۲۵؛

Jane Dammen McAuliff, (General Editor) (2001-2006). *The Encyclopedia of The Qur'an*, Leiden-Boston: Brill, v4, p.289.

۹ محمدصادقی‌تهرانی (۱۳۶۵)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۲۰، قم: فرهنگ اسلامی، ص ۱۴۷.

۱۰ سورة آل عمران (۳)، آیات ۳۲، ۵۰ و ۱۳۲؛ سورة نساء (۴)، آیات ۵۹ و ۸۰؛ سورة مائده (۵)، آیه ۹۲؛ سورة انفال (۸)، آیات ۱۰، ۲۰ و ۴۶؛ سورة نور (۲۴)، آیات ۴۷، ۵۱، ۵۴ و ۵۶؛ سورة شعراء (۲۶)، آیات ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۰.

این جایگاه را برای «انبیا» بر نمی‌شمارد.^۱ بیشتر دانشمندان مسلمان، تفاوت معنایی میان «نبی» و «رسول» را می‌پذیرند؛^۲ اما هنگام بازگویی چندوچون این تفاوت، دیدگاه‌های یکسانی ندارند. برخی،^۳ بر پایهٔ روایتی از صادقین^(ع)،^۴ تفاوت را در چگونگی دریافت وحی و سخن گفتن با فرشتگان می‌دانند، اما برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند؛ منظور این روایت، نه وحی پیامبرانه که رؤیاهای صادق می‌باشد.^۵ بر پایهٔ آیاتی از قرآن^۶ بر آن اندکه؛ شاید خدا کسی را «نبوت» ببخشد، اما او را به جایگاه «رسالت» نرساند.^۷ از این روی؛ ایشان، رسالت را به معنی «مأموریت یافتن» نبی می‌دانند.^۸ با نگاه به آیهٔ ۵۲ سورهٔ حج (۲۲)،^۹ نمی‌توان این سخن را چندان استوار دانست.^{۱۰} ابن تیمیّه، رسول را نبی‌ای می‌داند که افزون بر آگاه نمودن همگان از پیام الهی؛ مأموریت دارد تا آن

-
- ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۸، ۱۷۹؛ سورهٔ احزاب (۳۳)، آیات ۳۳ و ۶۶؛ سورهٔ زخرف (۴۳)، آیهٔ ۶۳؛ سورهٔ محمد^(ص) (۴۷)، آیهٔ ۳۳؛ سورهٔ مجادله (۵۸)، آیهٔ ۱۳؛ سورهٔ تغابن (۶۴)، آیهٔ ۱۲؛ سورهٔ نوح^(ع) (۷۱)، آیات ۱ تا ۳. گفتنی است: (۱) در سراسر این آیات، فرستادگان خدا تأکید می‌کنند که هر چه مردم باید از ایشان فرمان برداری کنند؛ اما آنان از مردم در برابر انجام وظیفهٔ رسالت خود، مزدی نمی‌خواهند. (۲) در آیهٔ ۹۰ سورهٔ طه (۲۰)، سخن از فرمان برداری در برابر دستوری ویژه است، نه فرمان برداری مطلق.
- 1 Tottoli, Ibid, p.74.
- ۲ برای آگاهی از دیدگاه دانشمندانی که چنین تفاوتی را نمی‌پذیرند، برای نمونه؛ طبرسی (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ج ۷، صص ۱۴۴-۱۴۵؛ أبو حفص عمر نسفی و عضدالدین ایجی (The Encyclopedia of Islam (1960-2004) (Second Edition) [E12], Leiden: Brill, IIX, p.455. جلیل زاده (۱۳۸۷)، «صمت انبیاء و جایگاه آن در اصول فقه»، پایان نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، صص ۱۶؛ (Leiden: Brill, IIX, p.455).
- ۳ حسن بن عبدالله عسکری ابوهلال (۱۴۱۲ق)، الفروق اللغویة، قم: مؤسسهٔ النشر الإسلامیة التابعة لجماعة المدرّسین بقم المشرفه، صص ۵۳۱-۵۳۲؛ عبدالله بن عمر بیضاوی (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل و أسرار التّأویل، تحقیق محمد عبد الرحمن المرعشی، ج ۴، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ص ۷۵؛ محمد محسن بن مرتضی فیض کاشانی (۱۴۱۸ق)، الأصفی فی تفسیر القرآن، تحقیق محمد حسین درایتی و محمد رضا نعمتی، ج ۱، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، صص ۴۰۵؛ محمد حسین طباطبایی (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرّسین حوزهٔ علمیهٔ قم، ص ۳۹۱.
- ۴ برای آگاهی بیشتر، نک: کلینی، همان، ج ۱، صص ۱۷۶-۱۷۷. علامه طباطبایی، این حدیث را در راستای آیهٔ ۹۵ سورهٔ اِسراء (۱۷) ارزیابی می‌نماید (طباطبایی، همان، ج ۱۳، ص ۲۰۸).
- ۵ علی ربّانی گلپایگانی (۱۳۸۷)، کلام تطبیقی: نبوت، امامت و معاد، قم: جامعهٔ المصطفیٰ^(ص) العالمیة، دفتر برنامه‌ریزی و فن‌آوری آموزشی، ص ۷۶.
- ۶ سورهٔ اعراف (۷)، آیهٔ ۹۴؛ سورهٔ حج (۲۲)، آیهٔ ۵۲؛ سورهٔ زخرف (۴۳)، آیهٔ ۶.
- ۷ حیدری نصرت‌آبادی، همان، ص ۲۶.
- ۸ بهاء الدین خرّم‌شاهی (۱۳۷۷)، دانشنامهٔ قرآن و قرآن پژوهی، ج ۲، تهران: دوستان «و» ناهید، ص ۲۲۰۹.
- ۹ در این آیه، فعل (أرسلنا) برای واژهٔ (نبی)، و واژهٔ (نبی) پس از واژهٔ (رسول) به کار می‌رود.
- ۱۰ طباطبایی، همان، ج ۱۴، ص ۳۹۱؛ احمد صدر حاج سید جوادی (۱۳۸۳)، دایرة‌المعارف تشیع، ج ۸، تهران: نشر شهید سعید محبتی، ص ۲۲۱.

را به کسانی که در برابر دستور خدا می‌ایستند، برساند.^۱ برخی دیگر،^۲ با نگاهی قهقی؛ رسول را «آورنده» شریعت، و نبی را «مبلّغ» آن می‌دانند. این سخن، استوار نیست؛ زیرا شمار رسولان بسی بیشتر از شمار شریعت‌هاست،^۳ و دست کم درباره لوط^(ع)، اسماعیل^(ع) و هارون^(ع)، نشانه‌های قرآنی برای آن، دیده نمی‌شود.^۴ برخی، همه آن بیست و پنج تنی که قرآن از آن‌ها نام می‌برد را «رسول» می‌پندارند، و از آن روی که شماره انبیا بیش از اینهاست، چنین می‌گویند که: تنها تصدیق رسولان واجب است، نه انبیا.^۵ بسیاری، از روی چینش این دو واژه در تعبیر قرآنی (رَسُولًا نَبِيًّا) برای موسی^(ع) و اسماعیل^(ع)،^۶ رابطه رسالت و نبوت را از گونه عموم و خصوص مطلق می‌دانند؛ گرچه در بازگویی چگونگی این رابطه، اختلاف دارند. دسته‌ای،^۷ این سخن را بدین معنی می‌دانند که: هر رسولی نبی هم هست، اما هر نبی‌ای رسول نیست.^۸ اما برخی دیگر،^۹ عکس این سخن را می‌گویند. در نگاه ایشان؛ هر نبی‌ای رسول هم هست، اما هر رسولی نبی نیست. برخی مفسران،^{۱۰} واژه (نَبِيًّا) در آیات ۵۱ و ۵۴ سوره مریم^(س) (۱۹) را به معنی ریشه‌ای آن: جایگاه بلند و والا، برمی‌گردانند، و تعبیر (رَسُولًا نَبِيًّا) را به معنی فرستاده بلندمرتبه و پرآوازه، می‌دانند. توتولی، از راه پیوندادن تاریخ زندگی پیامبر^(ص) به متن قرآن، بر آن است که؛ نبی خوانده شدن محمد^(ص) در قرآن، به روزگار پس از هجرت به مدینه بازمی‌گردد؛ اما او در روزگار زیستن در مکه، بیشتر رسول

- ۱ منبع عبدالحلیم محمود (۱۳۹۵ق)، «التبوة؛ دراسة من القرآن الکریم»، مجله البحوث الإسلامیة، العدد الثانی، ص ۱۶۷؛ محمد شلیبی شتیوی (۱۴۱۰ق)، «دفاع عن النبوة»، مجله الشرعیة و الدراسات الإسلامیة، العدد الرابع عشر، ص ۶۶.
- ۲ عسکری، همان، ص ۵۳۱؛ محمود زمخشری (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، بیروت: دار الکتاب العربی، ص ۲۲.
- ۳ حیدری نصرت‌آبادی، همان، ص ۱۸.
- ۴ عسکری، همان، ص ۵۳۱؛ طباطبایی، همان، ج ۲، صص ۱۳۹-۱۴۰؛ ج ۱۴، صص ۳۹۱-۳۹۲.
- ۵ برای آگاهی از برخی نقدهای دیگر درباره این دیدگاه، برای نمونه، نک: شلیبی شتیوی، همان، صص ۶۴-۶۵.
- ۶ آرزو جلیل‌زاده (۱۳۸۷)، همان، ص ۱۶.
- ۷ سوره مریم^(س) (۱۹)، آیات ۵۱ و ۵۴.
- ۸ عسکری، همان، ص ۵۳۱؛ طباطبایی، همان، ج ۲، صص ۱۴۰-۱۴۵؛ جعفری، همان، ج ۶، ص ۵۲۵؛ صدرحاج سیدجوادی، همان، ج ۸، ص ۲۲۱.
- ۹ به گزارش حیدری نصرت‌آبادی؛ علامه طباطبایی، آیه ۷ سوره احزاب (۳۳) را نیز در همین راستا می‌داند (ص ۱۹ و ۲۰).
- ۱۰ محمود آلوسی (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطیة، ج ۸، بیروت: دارالکتب العلمیة، ص ۴۲۱؛ محمد صادقی تهرانی (۱۴۱۹ق)، السبلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: مؤلف، صص ۳۰۸ و ۴۲۳؛ صادقی تهرانی (۱۳۶۵)، همان، ج ۲۴، ص ۱۵۴.
- ۱۱ آلوسی، همان، ج ۸، ص ۴۲۱؛ طباطبایی، همان، ج ۲، ص ۱۴۰؛ صادقی تهرانی (۱۴۱۹)، همان، ص ۳۰۸.

خوانده می‌شود.^۱ می‌توان برپایه بررسی‌های بازرگان، این سخن را نادرست دانست. برای نمونه؛ وی نشان می‌دهد که آیهٔ ۷ سورهٔ احزاب (۳۳)، در سال ششم بعثت؛ یعنی دست‌کم شش سال پیش از هجرت پیامبر^(ص) به مدینه، فرود می‌آید.^۲ همچنین، در بیشتر آیاتی که به خانوادهٔ پیامبر^(ص)، به‌ویژه؛ همسران وی بازمی‌گردند،^۴ او (نبی) خوانده می‌شود.^۵ همهٔ این دیدگاه‌ها، با خاستگاهی درون‌متنی تلاش می‌کنند تا از راه مقایسه و تطبیق آیات قرآن، معنی درست و جداگانهٔ این دو واژه را بازگو نمایند. اما ناهمخوانی و ناهماهنگی این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد؛ بسنده‌نمودن به این روش، چندان سودمند و راهگشا نخواهد بود. اکنون باید به بینیم؛ با بررسی تاریخی،^۶ تطبیقی،^۷ و بینامتنی^۸ این دو واژه در کتاب مقدس، تا چه اندازه می‌توان این راه را به‌انجام رساند؟

برآورد واژگان

همچون هر پژوهش متنی دیگر؛ نخستین گام این نوشتار، برآورد واژگان به‌کار رفته در این حوزهٔ معنایی^۹ است. عهدقدیم، برای رساندن معنی پیامبر و پیامبری، از چهار واژه بهره‌برداری می‌کند: مرد خدا،^{۱۰} بیننده،^{۱۱} رؤیایین،^{۱۲} و نبی^{۱۳}.^{۱۴} این واژگان، به‌ترتیب؛ یازده، شانزده، هفتادوشش و سیصدوپانزده بار،^{۱۵} در عهد قدیم به‌کار می‌روند.^{۱۶} کاربرد اصطلاح «مرد خدا» در حوزهٔ پیامبری،

1 Tottoli, Ibid, pp.73-76.

۲ سخن توتولی را می‌توان نمونه‌ای از گونهٔ چهارم (ش ۲۴۴) تغییر زمانی حوزهٔ معنایی پیامبری در قرآن دانست. برای آگاهی بیشتر، نک: صفوی، کورش (۱۳۸۷)، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران: انتشارات سورهٔ مهر، ص ۱۹۳.

۳ بازرگان، همان، ج ۲، صص ۱۸۷ تا ۲۰۹.

۴ مانند: سورهٔ احزاب (۳۳)، آیات ۲۸ و ۵۳؛ سورهٔ تحریم (۶۶)، آیهٔ ۳.

۵ حیدری‌نصرت‌آبادی، همان، ص ۳۲.

6 Historic study.

7 Comparative study.

8 Intertextual study.

۹ برای آگاهی بیشتر دربارهٔ حوزهٔ معنایی (Semantic field)، نک: صفوی، همان، صص ۱۹۰ و ۱۹۱.

10 'ish hâ' èlôhîm.

11 rô'èh.

12 Chôzèh.

13 nâvî'/nâbî'.

14 Fred Skolnik (Editor in Chief)(2007), *Encyclopedia Judaica* (Second Edition), New York: Macmillan, v16, p.568; Jean-yves Lacoste (Editor)(2005), *Encyclopedia of Christian Theology*, New York/London: Routledge, v3, p.1299.

۱۵ *دایرةالمعارف کتاب‌مقدس*، این شماره را سیصدوشانزده می‌داند. نک: محمدیان، همان، ص ۳۹۸.

16 Lacoste, Ibid, v3, p.1299.

چندان گسترده نیست، و بیش از هر کس دیگر؛ برای موسی^(ع)، الیاس^(ع) و الیسع^(ع) به کار می‌رود.^۴ اصطلاح «رؤیائین» بیشتر برای انبیای پادشاهان، به کار می‌رود،^۵ و حتّا در نمونه‌هایی،^۶ بار معنایی منفی دارد. واژه «بیننده» بیش از هر کس؛ برای سموئیل نبی، به کار می‌رود.^۷ شاید بتوان دو واژه «بیننده» و «رؤیائین» را، هم معنی دانست.^۸ بر پایه گزارش عهدقدیم؛^۹ واژه بیننده (رائی)، پیش از واژه نبی، برای رساندن مفهوم پیامبری به کار می‌رفته است. بدین ترتیب، شاید بتوان «رائی» و «نبی» را هم معنی دانست؛ اما نباید برخی شواهد نشانگر جدایی معنی این دو واژه^{۱۰} را نیز نادیده گرفت.^{۱۱} ابن میمون،^{۱۲} بر پایه بخش‌هایی از عهدقدیم؛^{۱۳} دیدن فرستادگان خدا و

- ۱ کتاب تفسیر، باب ۲۳، آیه ۱؛ یوشع، باب ۱۴، آیه ۶؛ عزرا، باب ۳، آیه ۲؛ کتاب نخست تواریخ ایام، باب ۲۳، آیه ۱۴؛ کتاب دوم تواریخ ایام، باب ۳۰، آیه ۱۶؛ مزامیر، مزمور ۹۰، آیه ۱.
- ۲ کتاب نخست پادشاهان، باب ۱۷، آیات ۱۸ و ۲۴؛ کتاب دوم پادشاهان، باب ۱، آیات ۹ تا ۱۴.
- ۳ کتاب دوم پادشاهان، باب‌های ۸ تا ۱۳، آیه ۱۹.
- ۴ برای آگاهی از کاربرد این اصطلاح برای دیگران، نک: کتاب نخست سموئیل؛ باب ۹، آیات ۶ تا ۱۰ (سموئیل)؛ کتاب دوم تواریخ ایام، باب ۱۱، آیه ۲ (شمعی)؛ نحیمیا، باب ۱۲، آیات ۲۴ و ۳۶ (داود^(ع))؛ کتاب نخست سموئیل، باب ۲، آیه ۲۷ و کتاب نخست پادشاهان، باب ۱۳ و باب ۲۰، آیه ۲۸ و کتاب دوم پادشاهان، باب ۲۳، آیات ۱۶ و ۱۷ و کتاب دوم تواریخ ایام، باب ۲۵، آیات ۹ تا ۱۹ (ناشناس).
- ۵ کتاب دوم سموئیل، باب ۲۴، آیه ۱؛ کتاب نخست تواریخ ایام، باب ۲۱، آیه ۹ و باب ۲۵، آیه ۵؛ کتاب دوم تواریخ ایام، باب ۹، آیه ۲۹ و باب ۱۲، آیه ۱۵ و باب ۱۹، آیه ۲ و باب ۳۳، آیه ۸ و باب ۳۵، آیه ۱۵.
- 6 Skolnik; v16, p.569.
- ۷ اشعیا، باب ۲۹، آیه ۱۰؛ عاموس؛ باب ۷، آیه ۱۲؛ میکا؛ باب ۳، آیه ۷.
- ۸ کتاب نخست سموئیل، باب ۴، آیات ۱۱، ۱۸ و ۱۹؛ کتاب نخست تواریخ ایام، باب ۴، آیه ۲۲ و باب ۹، آیه ۲۲ و باب ۲۶، آیه ۲۸ و باب ۲۹، آیه ۲۹. گفتنی است؛ این واژه، برای صادق کاهن (کتاب دوم سموئیل، باب ۱۵، آیه ۲۷)، حنانی (کتاب دوم تواریخ ایام، باب ۱۶، آیات ۷ و ۱۰) و عاموس (باب ۷، آیه ۱۲) نیز به کار می‌رود.
- 9 Singer, Ibid, v11, p.153.
- 10 Theophile James Meek (1960), *Hebrew origins*, New York & London: Harper & Row Publishers, p.150 ; Singer, Ibid, v11, p.153.
- ۱۱ برای نمونه؛ عهدقدیم، این هر دو را برای جاد به کار می‌برد (جاد اسم علم است. در کتاب مقدس؛ جاد (Gad) و ناتان (Nathan)، دو نبی حضرت داود^(ع) هستند، که ایشان را همراهی می‌کنند، و گاه سخنان و پیام‌های الهی، از راه ایشان به داود^(ع) می‌رسد. بیش از همه جاد، در کتاب‌های سموئیل (۱ و ۲) و پادشاهان (۱ و ۲) از ایشان نام برده می‌شود). نک: کتاب نخست سموئیل، باب ۲۲، آیه ۵ و کتاب دوم سموئیل، باب ۲۴، آیه ۱۱. باین‌همه؛ نشانه‌هایی از یکی نبودن معنی این دو واژه در عهدقدیم نیز، به چشم می‌خورد. برای نمونه، نک: کتاب نخست تواریخ ایام؛ باب ۲۹، آیه ۲۹.
- ۱۲ کتاب نخست سموئیل، باب ۹، آیه ۹.
- 13 Singer, Ibid, v10, p.213.
- ۱۴ برای نمونه؛ در بخش‌هایی از عهدقدیم (اشعیا، باب ۳۰، آیه ۱۰)، این دو واژه در کنار هم به کار می‌روند.
- 15 M. Maimonides.
- ۱۶ کتاب پیدایش، باب ۱۸، آیه ۲؛ داوران، باب ۱۳، آیه ۶.

دریافت پیام از ایشان^۱ را بالاتر از خواب دیدن می‌داند.^۲ در همین راستا؛ او، به نزدیکی معنی دو ریشه مرثه^۳ و مخذه،^۴ اشاره می‌کند. نوبهض، جایگاه رائی را پایین‌تر از پیامبر و بالاتر از مردم عادی می‌داند.^۵ از این میان، همان‌گونه که بسامد کاربرد این واژه در عهدقدیم نشان می‌دهد؛ واژه «نبی»، از اهمیت بیشتری برخوردار است.

«نبی» در کتاب مقدس و قرآن

می‌توان سرآغاز نگاه‌های ناهمگون به معنی و جایگاه پیامبری و پیامبران را در ریشه‌شناسی واژه «نبی» جست؛ واژه‌ای که بر سر خاستگاه آن، کشمکش‌های فراوانی میان واژه‌شناسان به‌چشم می‌خورد. بیشتر خاورشناسان، خاستگاه این واژه را زبان عبری می‌دانند. شاید چون یهودیت، کهن‌ترین دینی است که در مجموعه آموزه‌های دینی خود، از پدیده پیامبری سخن می‌گوید.^۶ امّا جفری،^۷ این دیدگاه را از نگاه ریخت‌شناختی واژگانی نادرست ارزیابی می‌کند، و ریشه این واژه را در زبان آرامی می‌داند.^۸ ایزوتسو^۹ نیز سرچشمه این پندار را، در آمیختن واژه و تصور می‌داند.^{۱۰} امّا درباره معنی و کاربرد نبوت و نبی چه می‌توان گفت؟ شاید بهتر باشد؛ چستی و جایگاه نبوت در عهدقدیم را دارای یک سیر تاریخی تکاملی بدانیم. از این‌رو؛ پی‌بردن به معنی واژه «نبی» در عهدقدیم، نیازمند بررسی زمینه کاربرد آن در متن است؛ کاربردی که می‌توان آن را به دو گونه همگانی و ویژه تقسیم نمود. در کاربرد همگانی؛ نبی، کسی است که از سوی دیگری سخن

۱ گرچه وی، دیدن را نیز دارای درجات و مراتبی می‌داند، و برای نمونه؛ ابراهیم^(ع) که فرستادگان خدا را چون انسان می‌بیند) را نسبت به لوط^(ع) که ایشان را چون فرشتگان می‌بیند، از جایگاه نبوتی بالاتری برخوردار می‌داند(ابن‌میمون، همان، ج ۲، ص ۴۷).

۲ موسی‌ابن‌میمون(۲۰۱۱م)، دلالة الحائرین(راهنمای سرگشتگان)، ترجمه و شرح شیرین‌دخت دقیقیان، ج ۲، لوس آنجلس: بنیاد ایرانی هارام‌ام(ابن‌مایمون)، صص ۴۷ و ۲۱۴.

۳ 𐤏𐤃𐤁

۴ 𐤏𐤃𐤁

۵ ابن‌میمون، همان، ج ۲، ص ۲۴۵.

۶ عجاج نوبهض(۱۳۸۷)، پروتکل‌های دانشوران صهیون؛ برنامه عمل صهیونیسم جهانی، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، صص ۴۶۷-۴۶۸.

۷ هیوم، همان، ص ۲۷۶.

8 A. Jeffry.

۹ آرتور جفری(۱۳۸۶)، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس، صص ۳۷۸-۳۷۹.

10 T. Izutsu.

۱۱ توشی‌هیکو ایزوتسو(۱۳۸۱)، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار، ص ۲۳۲.

می گوید.^۱ در این کاربرد، آن که از سوی بعل یا اشیریم سخن می گوید؛ نبی او به شمار می رود.^۳ و^۴ عهدقدیم، هارون^(ع) را نبی موسی^(ع) می داند؛^۴ زیرا سخنگویی اوست و از وی خبر می دهد.^۵ چنین کاربردی، در قرآن نیز به چشم می خورد.^۶ این سخنگویی، باید برخوردار از عنصر پیوستگی نیز باشد.^۷ کسی که کارش پیشگویی است، یا درویشی که در حال بی خودی، سخنی بر زبان می راند نیز نبی خوانده می شود؛^۸ زیرا مردم گمان می کنند که وی در این موقعیت، آن سخنان را از سوی «دیگری» می گوید.^۹ گرچه این دیگری، لزوماً خدا نیست، که اگر باشد؛ به معنی نبی در کاربرد ویژه آن، نزدیک می شویم. در کاربرد ویژه؛ نبی کسی است که از سوی خدا به سخن درمی آید،^{۱۱} و دیگران را به سوی او فرامی خواند.^{۱۲} آنچه در اینجا اهمیت دارد؛ «سخن» الهی است، نه «روح» الهی. به دیگر سخن؛ رسیدن روح الهی به پیامبر، تنها می تواند زمینه ساز رسیدن سخن الهی به او باشد.^{۱۴} بدین ترتیب، نبی؛ دریافت کننده سخنان خدا و رساننده آنها به مردم است.^{۱۵} نبی، ناگزیر از رساندن سخن خدا به مردم است.^{۱۶} مک گراث، تحول معنایی نبی در بستر تاریخ را،

۱ زروانی، همان، ص ۲۳؛ آشتیانی، همان، ص ۳۴۲؛

The Encyclopedia of Islam (Second Edition){EI2}(1960-2004), Leiden: Brill, IIX, p.93 ؛ Lacoste, Ibid, v3, p.1299؛ Marthaler, Berard (Executive Editor)(2003), *The New Catholic Encyclopedia* (Second Edition), Washington D.C: the Catholic University of America, v11, p.764.

2 Lacoste, Ibid, v3, p.1299.

۳ کتاب نخست پادشاهان، باب ۱۸، آیات ۱۹ تا ۲۹ و ۴۰؛ کتاب دوم پادشاهان، باب ۱۰، آیه ۱۹؛ ارمیا، باب ۲، آیه ۸ و باب ۲۳، آیه ۱۳.

۴ کتاب خروج، باب ۴، آیه ۱۶ و باب ۷، آیه ۱.

۵ جیمز هاکس(۱۳۷۷)، قاموس کتاب مقدس، تهران: اساطیر، ص ۸۷۳؛ برچم، همان، ص ۱۸۳.

۶ سوره شعراء(۲۶)، آیه ۱۳ و سوره قصص(۲۸)، آیه ۳۴. به گزارش آشتیانی؛ این موضوع از آنجا ریشه می گیرد که موسی^(ع)، پرورش یافته دربار و فرهنگ مصریان است، و به زبان عبری چندان آشنایی ندارد(ص ۱۴۳).

۷ رجبی، همان، ص ۹.

8 Kocku Von Stuckrad (2007), *The Brill Dictionary of Religion*, Leiden: Brill, v3, p.1522.

۹ برچم، همان، صص ۱۸۳-۱۸۴.

۱۰ باین همه؛ عهدقدیم، پیشگویی و فالگیری را روا نمی دارد(کتاب لاویان، باب ۱۹، آیه ۲۶؛ کتاب تثنیه، باب ۱۸، آیه ۱۰).

۱۱ برای نمونه، نک: کتاب دوم سموئیل، باب ۲۳، آیه ۲؛ ارمیا، باب ۱، آیه ۹.

۱۲ محمدیان، بهرام(ویراستار و مسئول گروه ترجمه)(۱۳۸۱)، *دایرةالمعارف کتاب مقدس*، تهران: سرخدار، ص ۳۹۸؛

Von Stuckrad, Ibid, v3, p.1522 ؛ Meek, Ibid, p.150؛ John Bowker(General editor)(2005), *The Concise Oxford Dictionary of World Religions*, Oxford: Oxford University Press, p.458 ؛ Brown, Reymond and others (Edited by)(1990), *The New Jerome Biblical Commentary*, Englewood Cliffs: Prentice-Hall, p.189.

۱۳ برای نمونه، نک: کتاب دوم پادشاهان، باب ۱۷، آیه ۱۳؛ ارمیا، باب ۲۵، آیه ۴.

14 Skolnik; v6, p.567.

15 Ibid.

۱۶ برای نمونه، نک: کتاب تثنیه؛ باب ۵، آیه ۵.

۱۷ برچم، همان، ص ۲۴۴؛ زروانی، همان، ص ۲۵؛ آشتیانی، همان، ص ۱۵۰؛ Skolnik, Ibid, v6, p.567.

۱۸ عاموس؛ باب ۳، آیه ۸؛ ارمیا؛ باب ۲۰، آیات ۸ و ۹.

چنین گزارش می‌کند: «نبوت در دوران قبل از تبعید، عمدتاً با تجربیاتی خلسه‌آور از ملاقات با خدا، ملازم دانسته می‌شد، و با اعمال و حرکات تند و هیجان‌زده مربوط می‌گردید.^۱ با این حال؛ عمل نبوت، به مرور زمان، بیشتر {به} پیام نبی ربط داده شد تا {به} رفتار و حرکات او. اعتبار نبی، در گرو برخورداری او از عطیة روح بود،^۲ و همین امر بود که به پیام نبی اعتبار می‌بخشید؛ پیامی که اغلب از آن به‌عنوان کلام خدا یاد می‌شد.^۳ صدر، بر این که همه پیامبران راستین، از ماهیت الهی پیام دریافتی خود آگاه بوده‌اند، تأکید می‌کند، و آن را مهم‌ترین تفاوت وحی پیامبرانه با دیگر گونه‌های وحی می‌داند.^۴ با این همه؛ بسنده نمودن به عنصر گفتگو با خدا، برای تعریف نبی در عهدقدیم، درست نیست؛ زیرا دستگاه اندیشه یهودی، دست کم داوران بنی اسرائیل^۵ را نیز از چنین ویژگی‌ای برخوردار می‌داند،^۶ اما آنان را از انبیا؛ به‌معنی ویژه آن، به‌شمار نمی‌آورد.^۷ واژه پیشگو نیز به‌تنهایی نمی‌تواند نشانگر جایگاه نبی باشد؛ زیرا انبیای عهدقدیم، بیش از آن که پیشگویانی زبردست باشند، اندرزگویانی راستین به‌شمار می‌روند.^۸ با این همه؛ چون خدا، نبی را پیش از هر

۱ برای نمونه، نک: کتاب نخست سموئیل، باب ۱۰، آیات ۶ و ۱۹، آیه ۲۴؛ کتاب دوم پادشاهان، باب ۳، آیه ۱۵.

۲ برای نمونه، نک: حزقیال، باب ۲، آیات ۲؛ میکا؛ باب ۳، آیه ۸؛ زکریا، باب ۷، آیه ۱۲.

۳ الیستر مک‌گراث (۱۳۸۵)، در آمدی بر الهیات مسیحی، ترجمه عیسی دیباج، تهران: کتاب روشن، ص ۳۰۸.

۴ موسی صدر (۱۳۸۵)، «عیار نبوت»، مجله پژوهش‌های قرآنی، ش ۴۶ و ۴۷، صص ۳۸-۴۰.

۵ به‌گزارش دقیقین؛ داوران (شوفطیم)، در سده‌های دوازدهم تا دهم پیش از میلاد، فرمان‌روایان جامعه نوپای یهود بودند، و امور اجتماعی آنان، از فرماندهی در روز جنگ و دآوری در روز صلح، را به شیوه شورایی اداره می‌نمودند. هر داور، نماینده برگزیده یکی از قبایل یهود بود. نک: ابن‌میمون، همان، ج ۲، پانویس ص ۲۶۳. ایستاین بر دو کارکرد هم‌زمان داوران؛ فراخواندن مردم به پرستش خدا، و رهایی بخشی ایشان از زیر بار ستم، تأکید می‌کند. نک: ایزیدور ایستاین (۱۳۸۵)، یهودیت؛ بررسی تاریخی، ترجمه بهزاد سالکی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ص ۳۴. به‌گزارش نویهض؛ چنین نبود که داوران زنجیره‌وار پشت‌سرمهم بیابند، بل که هرازچندی، یکی از آنان برای نجات بنی‌اسرائیل ظهور می‌کرد (صص ۴۰۷-۴۰۸).

۶ برای نمونه؛ برخی (Skolnik, Ibid, v6, p.567)، پادشاهان اسرائیل را نیز برخوردار از «روح» الهی می‌دانند.

۷ داود کمیجانی (۱۳۸۴)، پژوهشی توصیفی در کتب مقدس، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص ۹۰-۹۲؛ Skolnik, Ibid, v6, p.567.

۸ به‌گمان برخی (هاکس، همان، ص ۳۷۱؛ کمیجانی، همان، ص ۹۲)؛ می‌توان جدعون (Gideon) را هم نبی دانست. اما ابن‌میمون می‌گوید: «بالاترین درجه گیدتون، انتخاب شدن به‌عنوان داور اسرائیل بود و حکیمان حتا او را... از جمله افراد بی‌ثمر جهان آورده‌اند» (ابن‌میمون، همان، ج ۲، ص ۲۶۸). نویهض نیز تأکید می‌کند؛ از دیدگاه تاریخی باید روزگار داوران، پادشاهان و پیامبران بنی‌اسرائیل را کاملاً جدا دانست (همان، ص ۵۴۹).

۹ دنیز ماسون (۱۳۸۵)، قرآن و کتاب مقدس؛ درون‌مایه‌های مشترک، ترجمه فاطمه‌سادات تهامی، ج ۱، تهران: دفتر پژوهش و نشر سپهروردی، ص ۳۷۴؛ Meek, Ibid, p.151.

۱۰ به‌گزارش میک (T. J. Meek)؛ واژه Prophecy در زبان انگلیسی، تنها پس از روزگار ملکه الیزابت، به‌معنی پیامبری گرفته می‌شود؛ وی، می‌افزاید:

رویدادی، از خواست خود درباره آن آگاه می‌کند؛^۱ پس همواره پیشگویی‌های انبیا به راستی تحقق می‌یابند،^۲ و آنان نیز در برابر این آگاهی الهی، مردم را تنها به سوی خدای یگانه فرامی‌خوانند.^۳ در عهدقدیم، پیامبری چندین نبی در یک روزگار، شدنی است؛^۴ اما بخش‌هایی از تلمود^۵ تأکید می‌کنند؛ این هرگز به معنی همانندی نبوت‌های آنان نیست.^۶ نبی از نظر جایگاه روحانی نسبی، از همه هم‌روزگاران خود بالاتر است،^۷ و از نظر جایگاه روحانی مطلق، به بالاترین اندازه توانایی تخیل^۸ که یک انسان می‌تواند بدان دست یابد، می‌رسد.^۹ او مأمور است تا به دستور خدا؛ دیگران را از خواست خدا و رویدادهای آینده آگاه کند.^{۱۰} خدا خود در برابر گزند بدخواهان، از نبی نگاه‌داری می‌کند، و دل او را استوار می‌سازد تا بی‌هیچ ترسی، این مأموریت را انجام دهد.^{۱۱}

→ "For example; a book by Jeremy Taylor, published in 1647, entitled The Liberty of Prophesying, is not what the present connotation of the words would lead one to think; it is a book on freedom of speech in modern language, The freedom of preaching" (p.151).

«برای نمونه؛ {موضوع} کتاب جریمی تیلور، منتشرشده به سال ۱۶۴۷ با عنوان آزادی Prophesying، چیزی نیست که

امروزه از روی واژه‌های این عنوان، به ذهن متبادر می‌شود؛ {بل که موضوع} این کتاب، درباره آزادی بیان است.»

- ۱ عاموس؛ باب ۳، آیه ۷.
- ۲ کتاب تثنیه؛ باب ۱۸، آیات ۲۱ و ۲۲؛ اشعیا؛ باب ۴۲، آیه ۹ و باب ۴۳، آیه ۱۲؛ ارمیا؛ باب ۲۸، آیات ۹ تا ۱۷.
- ۳ کتاب تثنیه؛ باب ۱۳، آیات ۱ تا ۵؛ ارمیا؛ باب ۲۳، آیه ۲۷. برای آگاهی از نمونه کاربرد این آموزه از سوی الیاس^(ع)، نک: کتاب نخست پادشاهان؛ باب ۱۸.
- ۴ برای نمونه؛ از بخش‌هایی از تلمود (پساحیم، ۸۷الف) برمی‌آید که؛ اشعیا، عاموس، میکا و هوشع، هم‌روزگار بوده‌اند (Skolnik, Ibid, v16, p.580). به گزارش کمیجانی؛ عوبدیا، ارمیا و حزقیال؛ اشعیا، هوشع، یونس^(ع) و عاموس؛ ناحوم و میکا؛ زکریا و حجتی، هم‌روزگار بوده‌اند (صص ۱۳۹-۱۴۷). به گزارش نویهض؛ ایوب^(ع) و موسی^(ع) در یک روزگار، یا در روزگاری بسیار نزدیک به هم، می‌زیستند (ص ۴۱۰).
- ۵ سنهدرین، ۸۹الف.
- 6 Skolnik, Ibid, v6, p.567 & v16, p.581.
- ۷ محمدیان، همان، ص ۳۹۷.
- ۸ به‌باور ابن‌میمون؛ دانشمندان می‌توانند به بالاترین اندازه قوه خرد، و خواب‌گزاران و پیشگویان می‌توانند به بالاترین اندازه قوه تخیل برسند؛ اما دستیابی توأم به بالاترین اندازه دو قوه تخیل و تعقل، تنها ویژه پیامبران است. وی برای اثبات باور خود، به بخش‌هایی از مزامیر اشاره می‌کند (ابن‌میمون، ج ۲، همان، صص ۲۱۹، ۲۲۰-۲۲۵).
- ۹ همان، ج ۲، صص ۲۱۲-۲۱۳.
- ۱۰ پرچم، همان، صص ۱۸۳-۱۸۴ و ۳۷۵.
- ۱۱ برای آگاهی بیشتر درباره عنصر مأموریت در تعریف نبی، برای نمونه، نک: اشعیا، باب ۵۸، آیه ۱؛ ارمیا، باب ۱، آیه ۴ و باب ۲۳، آیه ۲۸. به گزارش زروانی، همان، عهدقدیم، به مأموریت الهی این افراد اشاره می‌کند: ابراهیم^(ع)، اخیا، ارمیا، اشعیا، الداد، ایلیا، بلعام، جاد، حبقوق، حجتی، حزقیال، حلد، حنا، حننیا، دانیال، داود^(ع)، دبور، زکریا، سموئیل، صفتیا، عاموس، عوبدیا، عدو، عودید، ملاکی، موسی^(ع)، میداد، میریام، میکاه، ناتان، ناحوم، نوعدیه، هارون^(ع)، هوشع، یوشع، یونس^(ع)، یوئیل و ییهو (صص ۲۶-۲۷).
- ۱۲ ارمیا، باب ۱، آیات ۷ و ۸. گفتنی است؛ قرآن نیز در آیه ۶۵ سوره مائده (۵) و آیه ۳۹ سوره احزاب (۳۳)، بر پشتوانه الهی پیامبر^(ص) تأکید می‌کند.

نجات بخشی هم یکی دیگر از کارکردهای انبیای عهدقدیم است؛^۱ هر چند دستگاه اندیشه مسیحی، سخن از مسیحا و مزده آمدن وی را نیز بر کارکردهای برجسته ایشان، می‌افزاید.^۲ اگرچه نخستین کسی که در کتاب مقدس نبی خوانده می‌شود، ابراهیم^(ع) است؛^۳ اما نخستین کارکرد پیامبرانه عهدقدیم؛ در معنی ویژه آن، از آن موسی^(ع) است.^۴ از این روی؛ دستگاه اندیشه یهودی، موسی^(ع) را پدر انبیای عهدقدیم می‌دانند.^۵ به باور دانشمندان یهودی؛ پیامبران بنی اسرائیل، بی‌شمارند.^۶ اما عهدقدیم از این میان؛ تنها نبوت‌های چهل و هفت نبی را گزارش می‌کند. همچنین؛ گرچه کتاب‌های انبیا، بخش عمده‌ای از عهدقدیم را پدید می‌آورند،^۷ اما همه انبیای عهدقدیم دارای کتاب نیستند.^۸ از نگاه دانشمندان یهودی؛ تنها آن بخش از نبوت‌های پیامبران، که به کار آیندگان می‌آمده است، در عهدقدیم نگهداری می‌شود.^۹ سه نبی بزرگ؛ اشعیا، ارمیا و حزقیال،^{۱۰} و دوازده نبی کوچک،^{۱۱} همگی از مصداق‌های نبی به‌شمار می‌روند.^{۱۲} بزرگی یا کوچکی جایگاه آنان، به ترتیب و اندازه کتاب‌شان در عهدقدیم، بستگی دارد.^{۱۳} در عهدقدیم، نخست کتاب سه پیامبر بزرگ، و سپس کتاب‌های انبیای کوچک جای می‌گیرند؛ کتاب‌هایی که با هوش آغاز می‌گردد، و با ملاکی پایان می‌گیرد.^{۱۴} بیشتر یهودیان و مسیحیان، کتاب‌های پیامبران کوچک را بر روی هم

۱ زروانی، همان، صص ۲۹-۳۰.

۲ هاکس، همان، صص ۸۷۳-۸۷۴؛ محمدیان، همان، ص ۴۰۰؛ Marthaler, Ibid, v11, p.759.

۳ کتاب پیدایش، باب ۲۰، آیه ۷.

۴ کتاب تثنیه، باب ۵، آیات ۲۳ تا ۳۱ و باب ۱۸، آیات ۱۷ تا ۱۹.

5 Isaac Landman(Edited by)(1969). *The Universal Jewish Encyclopedia*, New York: KTAV Publishing, v8, p.659؛ Singer, Ibid, v5, p.351.

۶ و یقرارتا، ۱.

7 Skolnik; v16, p.581.

۸ بر پایه بخش‌هایی از تلمود (سوکا، ۲۷ب)؛ شماره این پیامبران، دوبرابر شماره اسرائیلیانی است که به همراه موسی^(ع) از مصر می‌گریزند (Skolnik, Ibid, v16, p.581).

۹ کمیجانی، همان، ص ۱۲۱؛ Landman, Ibid, v8, p.658.

۱۰ کمیجانی، همان، ص ۱۲۱.

11 Skolnik, Ibid, v16, p.581.

۱۲ برخی از یهودیان و بیشتر مسیحیان، دانیال را نیز از انبیای بزرگ می‌دانند. برای نمونه، نک: Landman, Ibid, v8, p.765-766. Marthaler, Ibid, v11, pp.765-766.

۱۳ هوشع، یوئیل، عاموس، عوبدیا، یونس^(ع)، میکا، ناحوم، حبقوق، صfnیا، حجتی، زکریا و ملاکی.

14 Bowker(2005), Ibid, p.458؛ Von Stuckrad, Ibid, v3, p.1523؛ Geoffry Wigoder(2002), *The New Encyclopedia of Judaism*, New York: New York University Press, p.623.

15 Wigoder, Ibid, p.623؛ Marthaler, Ibid, v11, p.765.

16 Wigoder, Ibid, p.623؛ Landman, Ibid, v8, p.658.

یک کتاب؛ اما کتاب‌های سه نبی بزرگ را هر یک کتابی جداگانه، به‌شمار می‌آورند.^۱ سخن عهدجدید نیز کم‌وبیش همین‌گونه است.^۲ با چشم‌پوشی از چالش‌های مسیح‌شناختی،^۳ و با پذیرش جایگاه واسطه خدا و انسان برای عیسی^(ع) در دستگاه اندیشه مسیحی،^۴ می‌توان مفهوم کلی نبوت و نبی در عهدین را هم‌راستا دانست.^۵ اما کاربردهای ویژه و همگانی این واژه در عهدجدید، با عهدقدیم تفاوت دارد. در کاربرد همگانی؛ نبوت یا مکاشفه در عهدجدید، در بردارنده پیشگویی باز آمدن مسیح(عیسی^(ع))، و نیز بازگوکننده نشانه‌های ناشناخته‌ای از تاریخ بشر است.^۶ مکاشفه رمزآمیز یوحنا، برجسته‌ترین نمونه این نبوت است؛^۷ و برخی آن را با نبوت‌های حزقیال، زکریا و دانیال، همسان و همانند می‌دانند.^۸ بدین ترتیب، می‌توان پیشگویی از آینده و مزده آمدن مسیح را وجه مشترک کارکرد نبی در عهدین دانست.^۹ کاربرد ویژه این واژه در عهدجدید،^{۱۰} در بافت

1 Landman, Ibid, v8, p.658 ؛ Marthaler; v11, p.766.

۲ برای نمونه؛ مک‌کارتی (D. McCarthy) می‌گوید:

"The New Testament offers few details about the experiences of the prophets in the early Church; but since they had much the same function as the Old Testament Prophets, admonition and prediction, one may conclude that the New Testament concept of prophet carries on that of the Old Testament"(Marthaler; v11, p.765).

(عهدجدید، جزئیات اندکی از تجربه‌های پیامبرانه در کلیسای نخستین به‌دست می‌دهد، اما از آن‌روی که آنان کارکردهایی همانند پیامبران عهدقدیم؛ همچون هشدار و پیشگویی داشتند، می‌توان مفهوم نبوت در عهدجدید را در ادامه عهدقدیم دانست)).

3 Christology.

۴ برای نمونه، نک: زروانی، همان، صص ۳۴-۳۶.

۵ حسین توفیقی(۱۳۸۹)، *آشنایی با ادیان بزرگ(ویراست ۲)*، تهران: لقم؛ سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها(سمت)/مؤسسه فرهنگی طه؛ جامعه المصطفی العالمیه، ص ۱۸۹.

۶ انجیل متا، باب ۱، آیه ۲۲ و باب ۲، آیات ۱۷ و ۲۲ و باب ۳، آیه ۳ و باب ۵، آیه ۱۷ و باب ۸، آیه ۱۷ و باب ۱۱، آیه ۱۳ و باب ۱۲، آیه ۱۷ و باب ۲۲، آیه ۴۰ و باب ۲۷، آیات ۳۵ و ۳۹؛ انجیل مرقس، باب ۱، آیه ۲؛ باب ۱۳، آیه ۱۴؛ انجیل لوقا، باب ۳، آیه ۴؛ باب ۴، آیه ۱۷؛ باب ۱۳، آیه ۲۸؛ باب ۲۴، آیات ۲۷ و ۴۴؛ انجیل یوحنا، باب ۱، آیه ۳۸؛ اعمال رسولان، باب ۲، آیه ۱۶ و باب ۷، آیه ۴۲ و باب ۲۴، آیه ۱۴ و باب ۲۶؛ آیه ۲۲ و باب ۲۸، آیه ۲۳؛ نامه پولس به رومیان، باب ۱، آیه ۲؛ نامه به عبرانیان، سراسر باب ۱۱، به‌ویژه آیه ۳۲؛ نامه دوم پیتروس، باب ۱، آیات ۲۰ و ۲۱.

7 Mircea Eliade(Editor in Chief)(1987), *The Encyclopedia of Religion*, New York: Macmillan Publishing Company, v12, p.14.

8 Bruce Metzger & Michael Coogan(2001), *The Oxford Essential Guide to People & Places of the Bible*, New York: Berkley Books, p.249.

۹ هاکس، همان، ص ۸۲۸؛ ماسون، همان، ج ۱، ص ۲۱۵؛ کمیجانی، همان، صص ۲۱۰-۲۱۱.

۱۰ گفتنی است؛ دانشمندیانی که پای‌بندی بیشتری به مضامین کتاب‌مقدس دارند، در چنین تعریفی به دیده تردید می‌نگرند. برای آگاهی بیشتر، نک: Eliade, Ibid, v12, p.14.

۱۱ ماسون، همان، ج ۱، صص ۲۹۷ و ۳۱.

۱۲ برای نمونه، نک: انجیل متا، باب ۲۱، آیه ۱۱؛ انجیل لوقا، باب ۷، آیه ۱۶.

موقعیتی گفتگو با یهودیان؛ که برجسته‌ترین نمونه آن نامه به عبرانیان است، دیده می‌شود. در این کاربرد؛ عیسی^(ع) نیز نبی، و واپسین حلقه زنجیره انبیاست.^۱ با این که عهدجدید، کسانی همچون یحیی^(ع)،^۲ اغابوس^۳ و دختران فیلیپ^۴ را نیز به انبیای عهدقدیم می‌افزاید؛ اما تفاوت بنیادین این دو دستگاه، در چگونگی نبوت عیسی^(ع) است. در برخی گزارش‌های انجیلی، عیسی^(ع) خود را نبی می‌خواند،^۵ اما برخلاف انبیای پیشین؛ هرگز از سخنان وی چنین بر نمی‌آید که آن‌ها را از سوی خدا می‌گوید.^۶ بدین ترتیب در نگاهی کلی با کاهش نسبی جایگاه نبوت در عهدجدید، روبه‌رو هستیم. تاجایی که از نگاه پولس؛ محبت، از نبوت برتر و بالاتر است.^۷

ریشه «نبوت» و واژه‌های (نبی)، (نبین/نون) و (انبیاء)، هشتمادبار در قرآن به کار می‌روند.^۸ در کاربردهای همگانی این واژه در قرآن، می‌توان آن را هم‌زمان به معنی پیامبر و بلندپایه دانست.^۹ در کاربردهای ویژه این واژه؛ ادریس^(ع)،^{۱۰} نوح^(ع)،^{۱۱} ابراهیم^(ع)،^{۱۲} لوط^(ع)،^{۱۳} اسماعیل^(ع)،^{۱۴} اسحاق^(ع)،^{۱۵} یعقوب^(ع)،^{۱۶} یوسف^(ع)،^{۱۷} ایوب^(ع)،^{۱۸} موسی^(ع)،^{۱۹} هارون^(ع)،^{۲۰} داود^(ع)،^{۲۱} سلیمان^(ع)،^{۲۲} الیاس^(ع)،^{۲۳}

۱ ماسون، همان، ج ۱، ص ۲۹۷؛ کمبجانی، همان، ص ۲۰۴.

۲ انجیل متا، باب ۱۱، آیه ۹ و باب ۱۴، آیه ۵ و باب ۲۱، آیات ۲۶ و ۴۶؛ انجیل مرقس، باب ۱۱، آیه ۳۲؛ انجیل لوقا، باب ۷، آیه ۲۸ و باب ۱۶، آیه ۱۶ و باب ۲۰، آیه ۶.

۳ اعمال رسولان، باب ۱۱، آیه ۲۷.

۴ اعمال رسولان، باب ۲۱، آیه ۹.

۵ انجیل متا، باب ۱۳، آیه ۵۷ و انجیل لوقا، باب ۱۳، آیه ۳۳.

۶ زروانی، همان، ص ۳۸؛ حسین توفیقی (۱۳۸۳)، «مقدمه‌ای بر مقایسه ادیان توحیدی»، مجله هفت‌آسمان، ش ۲۲، ص ۸۳؛ Ibid, v3, p.1301. Lacoste,

۷ نامه نخست پولس به قرنتیان، باب ۱۳، آیات ۲ و ۸ تا ۱۰.

8 McAuliff, Ibid, v4, p.289.

۹ برخی واژه‌شناسان (ابن منظور، همان، ج ۱۵، ص ۳۰۲)، آن را از ریشه «نبا» به معنی پیامبر یا آگاه شده، و برخی (اصفهانی، همان، ج ۱، ص ۷۹۰)، آن را از ریشه «نبو» به معنی بلندپایه می‌دانند. ابن منظور و یاقوت حموی، گفته‌ای از کسانی می‌آورند که نبی را به معنی راه می‌دانند (ابن منظور، همان، ج ۱۵، ص ۳۰۳؛ EI2; IIX, p.93). بیشتر واژه‌شناسان عرب، همه این معانی را درست می‌دانند (جفری، همان، ص ۳۷۸؛ پرچم، همان، صص ۲۵-۲۶ و ۴۹). اما ابن تیمیّه؛ ریشه «نبو» برای این واژه را نمی‌پذیرد، و در این راه؛ استناد به روایت «لست بنبیء الله ولکنی نبی الله» را درست نمی‌داند (محمود، همان، ص ۱۵۸).

۱۰ سوره مریم^(س) (۱۹)، آیه ۵۶.

۱۱ سوره انعام^(س) (۶)، آیه ۸۴؛ سوره احزاب^(س) (۳۳)، آیه ۷.

۱۲ سوره مریم^(س) (۱۹)، آیات ۴۱ و ۴۹.

۱۳ سوره مریم^(س) (۱۹)، آیه ۵۴.

۱۴ سوره مریم^(س) (۱۹)، آیه ۵۴.

۱۵ سوره مریم^(س) (۱۹)، آیه ۴۹؛ سوره صافات^(س) (۳۷)، آیه ۱۱۲.

۱۶ سوره مریم^(س) (۱۹)، آیه ۴۹.

۱۷ سوره انعام^(س) (۶)، آیه ۸۴.

۱۸ همان.

۱۹ سوره مریم^(س) (۱۹)، آیه ۵۳.

۲۰ سوره مریم^(س) (۱۹)، آیه ۵۳.

۲۱ سوره انعام^(س) (۶)، آیه ۸۴.

۲۲ سوره انعام^(س) (۶)، آیه ۸۵.

الیسع^(ع)،^۱ یونس^(ع)،^۲ زکریا^(ع)،^۳ یحیی^(ع)،^۴ عیسی^(ع)،^۵ و محمد^(ص) به عنوان «نبی» شناخته می‌شوند. در بخش دیگری،^۶ به یکی از انبیای بنی اسرائیل؛ بی‌آن که نام‌اش یادشود، اشاره می‌شود.^۷ توتولی تأکید می‌کند؛ نام همه کسانی که قرآن آن‌ها را نبی می‌شناسد، در کتاب مقدس نیز به چشم می‌خورد.^۸ برخی^۹ می‌افزایند؛ نام آن دسته از پیامبران که در عهد قدیم دارای کتاب هستند، در قرآن دیده نمی‌شود.^{۱۰} ایزوتسو، در نگاهی کلی؛ واژه نبی را، هم در قرآن و هم در کتاب مقدس، به معنی کسی می‌داند که خدای‌اش از میان مردم برمی‌گزیند تا وحی را دریافت کند، آن را به‌یاد سپارد، و به دیگران برساند.^{۱۱} او در جستاری ریشه‌شناختی، تفاوت را در این می‌داند که معنی نبی در قرآن، پیشگو نیست؛ بل که خبردهنده از جهان نادیده است.^{۱۲}

کاربرد ویژه واژه «نبی» در قرآن نسبت به عهد قدیم، با گونه‌های گسترش معنایی^{۱۳} همراه است. از دیدگاه مصداقی، در قرآن دست کم دو گواه برای پذیرش چنین برداشتی به چشم می‌خورد:

۱. سوره انعام (۶)، آیه ۸۶.
۲. سوره انعام (۶)، آیه ۸۶.
۳. همان.
۴. سوره آل عمران (۳)، آیه ۳۹.
۵. سوره مریم (س) (۱۹)، آیه ۳۰.
۶. سوره آل عمران (۳)، آیه ۶۸؛ سوره مائده (۵)، آیه ۸۱؛ سوره اعراف (۷)، آیات ۱۵۷ و ۱۵۸؛ سوره انفال (۸)، آیات ۶۴، ۶۵ و ۷۰؛ سوره توبه (۹)، آیات ۶۱، ۷۳، ۱۱۳ و ۱۱۷؛ سوره احزاب (۳۳)، آیات ۱، ۶، ۷، ۱۳، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۸، ۴۰، ۴۵، ۵۰، ۵۳، ۵۶ و ۵۹؛ سوره حجرات (۴۹)، آیه ۲؛ سوره ممتحنه (۶۰)، آیه ۱۲؛ سوره طلاق (۶۵)، آیه ۱؛ سوره تحریم (۶۶)، آیات ۱، ۳، ۹ و ۸.
۷. سوره بقره (۲)، آیات ۲۴۶ تا ۲۴۸.
۸. به گزارش بلاغی نجفی؛ روایت یادشده در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی، این نبی را ارمیا می‌داند. وی، سند این روایت را مرسل، و مضمون آن را نادرست ارزیابی می‌کند، و گفته طوسی و طبرسی، که بر پایه روایتی از امام باقر^(ع) این نبی را سموئیل می‌داند را پذیرفتنی تر می‌داند. نک: محمدجواد بلاغی نجفی (۱۴۲۰ ق). *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، ج ۱، قم: بعثت، ص ۲۲۰. گزارش آیه ۵ باب ۸ کتاب نخست سموئیل، این دیدگاه را تأیید می‌کند. برای آگاهی بیشتر، نک: McAuliff, Ibid, v4, pp.526-530

9 Ibid, p.73.

۱۰. ویلیام مونتگمری وات (۱۳۷۳)، *برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان: تفاهمات و سوء تفاهمات*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۲۲؛

Coogan Metzger & Michael Bruce (Edited by) (1993), *The Oxford Companion to the Bible*, New York: Oxford University Press, p.639.

۱۱ این سخن، هنگامی درست است که؛ یونس^(ع) را نویسنده کتابی که به همین نام در عهد قدیم هست، ندانیم.

۱۲ همان، ص ۲۳۲.

۱۳ همان، صص ۲۳۳-۲۳۴.

۱۴ برای آگاهی بیشتر از پدیده گسترش معنایی (Semantic widening)، نک: صفوی، همان، ص ۱۹۵.

۱) داود^(ع) و سلیمان^(ع)، ۲) ایوب^(ع). قرآن در حالی آنان را از پیامبران به‌شمار می‌آورد که: ۱) در گزارش‌های عهدقدیم؛^۲ چهرهٔ داود^(ع) و سلیمان^(ع)، به پادشاهان نزدیک‌تر است،^۳ و در دستگاه اندیشهٔ یهودی؛ آن دو، پادشاهانی با شخصیت دینی بالا هستند. از همین روی؛ آن بخش از عهدقدیم که به ایشان منسوب است،^۴ در ردهٔ کنویم؛ که پایین‌تر از نبوئیم است، جای می‌گیرد.^۵ با این‌همه؛ چون خدا با آن دو سخن می‌گوید و پشتیبان‌شان است،^۶ می‌توان آنان را نیز از انبیا دانست.^۷ ۲) ایوب^(ع) نیز در عهدقدیم و در دستگاه اندیشهٔ یهودی، پیامبر به‌شمار نمی‌رود؛ اما قرآن، او را نیز از پیامبران می‌داند.^۸

عنوان دیگری که در عهدقدیم برای پیامبران به‌کار می‌رود، چنین است: فرستادهٔ خدا،^۹ بندهٔ خدا،^{۱۰} شبان،^{۱۱} دیده‌بان،^{۱۲} و نگهبان.^{۱۳} از این میان؛ دو عنوان نخست، در قرآن نیز به‌چشم می‌خورد؛

- ۱ در نمونهٔ داود^(ع)، این برداشت دربارهٔ عهدجدید نیز تا اندازه‌ای درست است؛ زیرا در آنجا نیز دست‌کم یک‌بار (اعمال رسولان؛ باب ۲، آیات ۲۹ و ۳۰)، داود^(ع) پیامبر خوانده می‌شود.
- ۲ به‌ویژه کتاب‌های نخست پادشاهان و دوم سموئیل.
- ۳ عبدالوهاب نجاری (تا)، قصص الأنبياء، بیروت: دار الفکر، ص ۳۱۸؛ محمد خزائی (۱۳۸۹)، اعلام قرآن، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۳۸۹؛ محمدحمید یزدان‌پرست (لاریجانی) (۱۳۸۴)، داستان پیامبران در تورات، تلمود، انجیل و قرآن و بازتاب آن در ادبیات فارسی، تهران: اطلاعات، ص ۶۷۵.
- ۴ برای نمونه؛ اِپستاین، دربارهٔ داود^(ع) چنین می‌گوید: «با ظهور داود... دورهٔ طلایی اسرائیل آغاز شد. او به سرعت حمایت قبایل را جلب کرد و پس از یک‌رشته فتوحات نظامی درخشان، پادشاهی اسرائیل را از فینیقیه در غرب تا صحرای عربستان در شرق، و از نهر العاصی در شمال تا دماغهٔ خلیج عقبه در جنوب، گسترش داد» (ص ۳۵). با این‌همه؛ بخش‌هایی از تلمود (سوطا؛ ۴۸ب)، داود^(ع) و سلیمان^(ع) را پیامبر می‌خوانند (یزدان‌پرست، همان، ص ۶۶۳)، و بخش‌هایی از هلاخا، داود^(ع) را نویسنده و سرایندهٔ مزامیر می‌پندارند، و به جایگاه پیامبری او نیز باور دارند (Eliade, Ibid, v4, p.244).
- ۵ مزامیر، جامعه و غزل‌غزل‌ها.
- ۶ حیییم مکابی (۱۳۸۴)، «نظریهٔ سیاسی در تورات و تلمود»، ترجمهٔ پروین شیردل، مجلهٔ هفت آسمان، ش ۲۶، ص ۱۱۱.
- ۷ برای نمونه، نک: کتاب نخست پادشاهان، باب ۳، آیات ۱ تا ۱۴؛ کتاب نخست سموئیل، باب ۲۳، آیات ۶ تا ۱۲؛ کتاب دوم سموئیل، باب ۵، آیات ۱۹ تا ۲۵.
- ۸ محمدجواد بلاغی نجفی (۱۴۰۵ق)، الهدی إلى دین المصطفی، بیروت: مؤسسهٔ الأعلمی، ج ۱، ص ۱۴۳؛ کمیحانی، همان، ص ۹۶-۹۸.
- ۹ کمیحانی، همان، پانویس صص ۱۰۸ و ۱۰۹.
- ۱۰ اشعیا، باب ۴۴، آیهٔ ۲۶؛ حجتی، باب ۱، آیهٔ ۱۳؛ ملاکی، باب ۳، آیهٔ ۱.
- ۱۱ اشعیا، باب ۲۰، آیهٔ ۳؛ عاموس، باب ۳، آیهٔ ۷؛ ارمیا، باب ۷، آیهٔ ۲۵ و باب ۲۴، آیهٔ ۴.
- ۱۲ ارمیا، باب ۱۷، آیهٔ ۱۶؛ زکریا، باب ۱۱، آیهٔ ۴.
- ۱۳ اشعیا، باب ۵۶، آیهٔ ۱۰ و باب ۶۲، آیهٔ ۶؛ حزقیال، باب ۳، آیهٔ ۱۷؛ حبقوق، باب ۲، آیهٔ ۱.
- ۱۴ ارمیا، باب ۶، آیهٔ ۱۷.

در برخی از آیات به صورت کلی^۱ و در برخی دیگر، با نام بردن از مصادیقی چون: نوح^(ع)،^۲ ابراهیم^(ع)،^۳ لوط^(ع)،^۴ اسحاق^(ع)،^۵ یعقوب^(ع)،^۶ موسی^(ع)،^۷ هارون^(ع)،^۸ داود^(ع)،^۹ سلیمان^(ع)،^{۱۰} ایوب^(ع)،^{۱۱} الیاس^(ع)،^{۱۲} زکریا^(ع)،^{۱۳} عیسی^(ع) و محمد^(ص)،^{۱۵} تأکید می‌شود که ایشان بندگان برگزیده خدا بوده‌اند. در عهد جدید نیز اشاره‌هایی به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد؛ عیسی^(ع) بنده خداست.^{۱۶}

عنوان دیگری که قرآن برای برخی پیامبران به کار می‌برد، (امام) است. واژه‌های (امام) و (ائمّه)، دوازده بار در قرآن به چشم می‌خورند.^{۱۷} معنی این واژه: رهبر، الگو، پیشوا و راهنماست.^{۱۸} و^{۱۹} از همین روی؛ این واژه حتی برای پیشوایان کفر نیز به کار می‌رود.^{۲۰} می‌توان دست کم سه کاربرد جداگانه برای این واژه در قرآن را بازشناسی نمود: (۱) تورات،^{۲۱} (۲) عموم مؤمنان،^{۲۲} (۳) برخی

۱ سورة نحل (۱۶)، آیه ۲؛ سورة نمل (۲۷)، آیه ۵۹؛ سورة فاطر (۳۵)، آیه ۳۲، سورة صافات (۳۷)، آیه ۱۷۱؛ سورة غافر (۴۰)، آیه ۱۵.

۲ سورة اِسراء (۱۷)، آیه ۳؛ سورة صافات (۳۷)، آیه ۸۱؛ سورة قمر (۵۴)، آیه ۹؛ سورة تحریم (۶۶)، آیه ۱۰.

۳ سورة انبیاء (۲۱)، آیه ۷۳؛ سورة صافات (۳۷)، آیه ۱۱۱؛ سورة ص (۳۸)، آیه ۴۵.

۴ سورة انبیاء (۲۱)، آیه ۷۳؛ سورة تحریم (۶۶)، آیه ۱۰.

۵ سورة انبیاء (۲۱)، آیه ۷۳؛ سورة ص (۳۸)، آیه ۴۵.

۶ همان.

۷ سورة صافات (۳۷)، آیه ۱۲۲.

۸ سورة صافات (۳۷)، آیه ۱۲۲.

۹ سورة ص (۳۸)، آیه ۱۷.

۱۰ سورة ص (۳۸)، آیه ۳۰.

۱۱ سورة ص (۳۸)، آیات ۴۱، ۴۴ و ۴۵.

۱۲ سورة صافات (۳۷)، آیه ۱۳۲.

۱۳ سورة مریم (س) (۱۹)، آیه ۲.

۱۴ سورة نساء (۴)، آیه ۱۷۲؛ سورة مریم (س) (۱۹)، آیه ۳۰؛ سورة زخرف (۴۳)، آیه ۵۹.

۱۵ سورة بقره (۲)، آیه ۲۳؛ سورة اِسراء (۱۷)، آیه ۱؛ سورة کهف (۱۸)، آیه ۱؛ سورة فرقان (۲۵)، آیه ۱؛ سورة زمر (۳۹)،

آیات ۱۱ و ۱۴؛ سورة نجم (۵۳)، آیه ۱۰؛ سورة حدید (۵۷)، آیه ۹؛ سورة جن (۷۲)، آیه ۱۹؛ سورة علق (۹۶)، آیه ۱۰.

۱۶ انجیل متا، باب ۱۲، آیه ۱۸؛ اعمال رسولان، باب ۲، آیه ۲۷، باب ۳، آیات ۱۳ و ۲۶، باب ۴، آیات ۲۷ و ۳۰، باب ۱۳، آیات ۳۵ تا ۳۷ و

باب ۲۲، آیه ۱۴.

۱۷ سورة بقره (۲)، آیه ۱۲۴؛ سورة توبة (۹)، آیه ۱۲؛ سورة هود (س) (۱۱)، آیه ۱۷؛ سورة حجر (۱۵)، آیه ۷۹؛ سورة اِسراء (۱۷)،

آیه ۱؛ سورة انبیاء (س) (۲۱)، آیه ۲۳؛ سورة فرقان (س) (۲۵)، آیه ۷۴؛ سورة قصص (س) (۲۸)، آیات ۴۱؛ سورة سجدة (س) (۳۲)، آیه ۲۴؛

سورة یس (س) (۳۶)، آیه ۱۲؛ سورة احقاف (س) (۴۶)، آیه ۱۲.

۱۸ خلیل بن احمد فراهیدی (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم: هجرت، ج ۸، ص ۴۲۸؛ محمد بن مکرّم بن منظور (۱۴۱۴ق)، لسان

العرب، ج ۱۲، بیروت: دار صادر، ص ۲۶.

۱۹ سورة اِسراء (س) (۱۷)، آیه ۷۱.

۲۰ سورة توبة (س) (۹)، آیه ۱۲؛ سورة قصص (س) (۲۸)، آیه ۴۱.

۲۱ سورة هود (س) (۱۱)، آیه ۱۷؛ سورة احقاف (س) (۴۶)، آیه ۱۲.

۲۲ سورة فرقان (س) (۲۵)، آیه ۷۴؛ سورة قصص (س) (۲۸)، آیه ۵.

پیامبران. در کاربرد سوّم، و در حوزه معنایی پیامبری؛ این واژه، به ابراهیم^(ع)، اسحاق^(ع)، یعقوب^(ع)، و دیگر پیامبران بنی اسرائیل، برمی گردد. علامه طباطبایی، امامت را همراه همیشگی هدایت می داند،^۵ و تأکید می کند؛ این هدایت تنها به معنی راهنمایی نیست، بل که عنصری از «رساندن» نیز در آن هست: «فلا یبقی للإمامة إلا الهدایة بمعنی الإیصال إلى المطلوب، و هی نوع تصرف تکوینی فی النفوس بتسبیرها فی سیر الکمال و نقلها من موقف معنوی إلى موقف آخر».^۶

دانشمندان شیعه، هم جایگاه کلی امامت و هم تعیین امام از سوی خدا را، نشانه لطف او می دانند.^۸ این امامت، همواره در قرآن با فعل «جعل» به معنی گذاشتن و جای بخشیدن،^۹ همراه می شود. علامه طباطبایی، جایگاه (امام) را از (نبی) و (رسول) بالاتر می داند،^{۱۱} و فخر رازی از تکرار واژه «جعل»^{۱۲} برتری جایگاه امامت بر نبوت را برداشت می کند.^{۱۳} در بیشتر کاربردهای قرآنی، برای رسولان واژه اِرسال (فرستادن)، و برای انبیا واژه بعث (برانگیختن) به کار می رود؛ گرچه در برخی کاربردها، شیوه اخیر (بعث) برای پادشاهان و داوران نیز دیده می شود.^{۱۴} با این همه؛ از برخی کاربردهای

۱ سورة بقره (۲)، آیه ۱۲۴.

۲ سورة انبیاء (۲۱)، آیه ۷۳.

۳ همان.

۴ سورة سجده (۳۲)، آیه ۲۴.

۵ طباطبایی، همان، ج ۱، ص ۲۷۲.

۶ همان، ج ۱۴، ص ۳۰۴.

۷ «پس معنی امامت، چیزی جز رساندن (پیروان) به هدف نیست. امامت، در این معنی؛ گونه‌ای چیره‌گی بر جان‌ها (پیروان)؛ برای بهره‌انداختن آنان به سوی کمال، و رساندن آنان، از یک جایگاه معنوی به جایگاه معنوی دیگر (بالاتر) است».

۸ عباس جوکار (۱۳۷۸)، «قاعده لطف از نگاه کلام و قرآن»، کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، صص ۹۹-۱۰۱ و ۱۱۸-۱۲۴.

۹ فراهیدی، همان، ج ۱، ص ۲۲۹؛ حسین بن محمد اصفهانی (راغب) (۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت/دمشق: دار العلم الندار الشامیة، ص ۱۹۷.

۱۰ سورة بقره (۲)، آیه ۱۲۴؛ سورة انبیاء (۲۱)، آیه ۷۳؛ سورة فرقان (۲۵)، آیه ۷۴؛ سورة قصص (۲۸)، آیه ۵؛ سورة سجده (۳۲)، آیه ۲۴.

۱۱ همان، ج ۱۴، ص ۳۰۴.

۱۲ سورة انبیاء (۲۱)، آیات ۷۲ و ۷۳.

۱۳ محدثین عمر رازی (فخرالدین) (۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، ج ۲۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ص ۱۶۱.

۱۴ بعثت کلی: سورة بقره (۲)، آیه ۲۱۳؛ سورة نحل (۱۶)، آیه ۳۶؛ سورة اِسراء (۱۷)، آیات ۱۵ و ۹۴؛ سورة فرقان (۲۵)، آیه ۵۱؛ سورة قصص (۲۸)، آیه ۵۹؛ سورة جن (۷۲)، آیه ۷؛ بعثت محمد (ص): سورة بقره (۲)، آیه ۱۲۹؛ سورة آل عمران (۳)، آیه ۱۶۴؛ سورة اِسراء (۱۷)، آیه ۷۹؛ سورة فرقان (۲۵)، آیه ۴۱؛ سورة جمعه (۶۲)، آیه ۲؛ بعثت دیگر پیامبران: سورة اعراف (۷)، آیه ۱۰۳؛ سورة یونس (۱۰)، آیات ۷۴ و ۷۵؛ بعثت پادشاهان: سورة بقره (۲)، آیه ۲۴۷؛ بعثت داوران: سورة مائده (۵)، آیه ۱۲.

قرآنی^۱ می‌توان دریافت؛ که جایگاه «جعل» از «إرسال» و «بعث»، و در نتیجه؛ جایگاه امامت از رسالت و نبوت در همه حال، بالاتر نیست. برای نمونه؛ برخی از آیات^۲ برای نشان دادن جای‌گیری (النَّبُوَّةُ وَ الْكِتَابُ) در میان فرزندان ابراهیم^(ع)، از همین واژه بهره‌برداری می‌کنند. دانشمندان مسلمان، در تعریفی که آشکارا در راستای کارکردهای مسئولیتی پیامبران است؛ امامت را جایگاه رهبری جامعه برای پیاده‌سازی دستورهای الهی می‌دانند.^۳ چنین تعریفی، بیشتر به حوزه الهیات اجتماعی برمی‌گردد. از همین روی؛ دانشمندان مسلمان برای اثبات دیدگاه خود، به‌جای بهره‌گیری از آیاتی که در آن‌ها سخن از امامت به‌میان می‌آید؛ بر آیه ۵۹ سوره نساء^(۴) تأکید می‌کنند.^۵

«رسول» در کتاب مقدس و قرآن

دیگر واژه مهم حوزه معنایی پیامبری و پیامبران، «رسول» است. ریشه «رسالة» و واژه‌های (رَسُول)، (رُسُل) و (مُرْسَل) نیز، از پرکاربردترین واژه‌های قرآن در حوزه معنایی پیامبری هستند. گرچه این ریشه در کاربردهای همگانی خود، به‌معنی بارش‌های آسمانی نیک و بد،^۶ فرستادن یک انسان به‌سوی انسانی دیگر،^۷ فرستادن فرشتگان،^۸ فرستادن فرشته‌ای ویژه،^۹ و حتی فرستادن شیاطین^{۱۰} هم

۱ سوره قصص (۲۸)، آیه ۷؛ سوره مریم (س) (۱۹)، آیه ۴۹؛ سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۲۷؛ سوره حدید (۵۷)، آیه ۲۶.

۲ سوره حدید (۵۷)، آیه ۲۶؛ سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۲۷.

۳ ربانی گلپایگانی، همان، صص ۱۰۶ و ۱۸۸.

۴ گفتنی‌است؛ گرایش به گونه‌ای رویکرد معرفتی به جایگاه امام، نزد شیعیان اسماعیلی، پررنگ‌تر است. برای آگاهی بیشتر، نک: ربانی گلپایگانی، همان، صص ۱۹۲-۱۹۳، ۲۱۵.

۵ ربانی گلپایگانی، همان، صص ۱۹۷-۱۹۸.

۶ سوره أنعام (۶)، آیه ۶؛ سوره أعراف (۷)، آیات ۱۳۳ و ۱۶۲؛ سوره هود^(ع) (۱۱)، آیه ۵۲؛ سوره رعد (۱۳)، آیه ۱۳؛ سوره کهف (۱۸)، آیه ۴۰؛ سوره فرقان (۲۵)، آیه ۴۸؛ سوره نمل (۲۷)، آیه ۶۳؛ سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۴۰؛ سوره روم (۳۰)، آیات ۴۶، ۴۸ و ۵۱؛ سوره أحزاب (۳۳)، آیه ۹؛ سوره سبأ (۳۴)، آیه ۱۶؛ سوره فاطر (۳۵)، آیه ۹؛ سوره فصلت (۴۱)، آیه ۱۶؛ سوره ذاریات (۵۱)، آیه ۴۱؛ سوره قمر (۵۴)، آیات ۱۹ و ۳۴؛ سوره رحمن (۵۵)، آیه ۳۵؛ سوره ملک (۶۷)، آیه ۱۷؛ سوره نوح^(ع) (۷۱)، آیه ۱۲.

۷ سوره یوسف^(ع) (۱۲)، آیه ۵۰.

۸ سوره هود^(ع) (۱۱)، آیات ۶۹ و ۷۷؛ سوره إسراء (۱۷)، آیات ۶۸ و ۹۵؛ سوره مریم (س) (۱۹)، آیات ۱۷ و ۱۹؛ سوره حج (۲۲)، آیه ۷۵؛ سوره فاطر (۳۵)، آیه ۱. برای آگاهی از کاربردی همانند این در عهدقدیم، برای نمونه، نک: کتاب پیدایش؛ باب ۲۲، آیه ۱۱.

۹ سوره طه (۲۰)، آیه ۹۶؛ سوره حاقه (۶۹)، آیه ۴۰؛ سوره تکویر (۸۱)، آیه ۱۹. بیشتر مفسران، واژه (الرَّسُول) در آیه ۹۶ سوره طه (۲۰) را به جبریل برمی‌گردانند؛ اما به‌گزارش فخررازی؛ ابومسلم اصفهانی، منظور از آن را خود موسی^(ع) می‌داند. فخررازی نیز سخن وی را بیشتر می‌پسندد (رازی، همان، ج ۲۲، صص ۹۵-۹۶). علامه طباطبایی بر این سخن، چندین اشکال را وارد می‌نماید (همان، ج ۱۴، ص ۱۹۵).

۱۰ سوره مریم (س) (۱۹)، آیه ۸۳. برای آگاهی از کاربردی همانند این در عهدقدیم، برای نمونه، نک: ایوب، باب ۱، آیه ۱۲.

به کار می‌رود؛ اما کاربرد پایه آن در قرآن، با بسامد بیش از سیصد و پنجاه بار،^۱ به حوزه معنایی پیامبری و پیامبران برمی‌گردد. نوح^(ع)، هود^(ع)، لوط^(ع)، اسماعیل^(ع)،^۴ شعیب^(ع)،^۵ موسی^(ع)،^۷ هارون^(ع)،^۸ عیسی^(ع)،^۹ و محمد^(ص)،^{۱۰} به‌عنوان رسول^{۱۱}/مرسل؛ و صالح^(ع)،^{۱۲} الیاس^(ع) و یونس^(ع)،^{۱۴} تنها به‌عنوان مرسل شناخته می‌شوند.^{۱۵} دو واژه (رَسُول) و (مُرْسَل) در قرآن، مستقیماً برای ابراهیم^(ع) به کار نمی‌رود.^{۱۶} ذالکفَل^(ع) نیز پیامبری است که قرآن، تنها به نام‌بردن از وی بسنده

1 McAuliff, Ibid, v4, p.289.

۲ سورهٔ اعراف (۷)، آیهٔ ۶۱؛ سورهٔ شعراء (۲۶)، آیهٔ ۱۰۷.

۳ سورهٔ اعراف (۷)، آیهٔ ۶۷؛ سورهٔ شعراء (۲۶)، آیهٔ ۱۲۵.

۴ سورهٔ شعراء (۲۶)، آیهٔ ۱۶۲؛ سورهٔ صافات (۳۷)، آیهٔ ۱۳۳.

۵ سورهٔ مریم (س) (۱۹)، آیهٔ ۵۴. گفتنی است؛ بیشتر مفسران این اسماعیل^(ع) را همان فرزند ابراهیم^(ع) می‌دانند؛ اما علامه طباطبایی با نگاه به سیاق آیات، روایت علی‌بن‌ابراهیم قمی زیر تفسیر این آیه را می‌پذیرد، و منظور از آن را اسماعیل پسر حزقیال می‌داند (همان، ج ۲، ص ۱۴۱ و ج ۱۴، ص ۶۳).

۶ سورهٔ شعراء (۲۶)، آیهٔ ۱۷۸.

۷ سورهٔ اعراف (۷)، آیهٔ ۱۰۴؛ سورهٔ شعراء (۲۶)، آیهٔ ۲۱؛ سورهٔ قصص (۲۸)، آیهٔ ۷؛ سورهٔ زخرف (۴۳)، آیهٔ ۴۶؛ سورهٔ صافات (۶۱)، آیهٔ ۵؛ سورهٔ دخان (۴۴)، آیات ۱۷ و ۱۸؛ سورهٔ طه (۲۰)، آیهٔ ۴۷؛ سورهٔ مریم (س) (۱۹)، آیهٔ ۵۱؛ سورهٔ مزمل (۷۳)، آیهٔ ۱۵.

۸ سورهٔ مریم (س) (۱۹)، آیهٔ ۵۳؛ سورهٔ طه (۲۰)، آیهٔ ۴۷؛ سورهٔ شعراء (۲۶)، آیهٔ ۱۶.

۹ سورهٔ آل عمران (۳)، آیهٔ ۴۹؛ سورهٔ نساء (۴)، آیات ۱۵۷ و ۱۷۱؛ سورهٔ مائده (۵)، آیهٔ ۷۵؛ سورهٔ صافات (۶۱)، آیهٔ ۶.

۱۰ بسامد کاربرد واژه (رَسُول) برای محمد^(ص) در قرآن بسیار است. چنان‌که می‌توان گفت؛ هر جا این واژه به صورت مطلق و بی‌قرینه بیاید، منظور از آن محمد^(ص) است.

۱۱ گرچه بیشتر مفسران، با نگاه به آیهٔ ۳۴ سورهٔ غافر (۴۰)، یوسف^(ع) را نیز رسول می‌دانند، اما برخی (زمخشری، همان، ج ۴، ص ۱۶۶؛ بیضاوی، همان، ج ۵، ص ۵۷؛ آلوسی، همان، ج ۱۲، ص ۳۲۱) نیز از یوسف دیگری سخن به‌میان می‌آورند.

۱۲ سورهٔ اعراف (۷)، آیات ۷۵ و ۷۷؛ سورهٔ شعراء (۲۶)، آیهٔ ۱۴۳؛ سورهٔ شمس (۹۱)، آیهٔ ۱۳.

۱۳ سورهٔ صافات (۳۷)، آیهٔ ۱۲۳.

۱۴ سورهٔ صافات (۳۷)، آیهٔ ۱۳۹.

۱۵ گفتنی است؛ ابوهلال عسکری میان دو واژه «رسول» و «مرسل» نیز تفاوت اندکی می‌گذارد (العسکری، همان، ص ۴۹۳).

۱۶ واژه (رَسُولُهُمْ) در آیهٔ ۷۰ سورهٔ توبه (۹)، تنها به این‌که؛ فرستادگانی که نشانه‌هایی آشکار به همراه داشتند، به‌سوی قوم ابراهیم^(ع) فرستاده شده‌اند، اشاره می‌کند. بسیاری از مفسران، منظور از نابودی قوم ابراهیم^(ع) در این آیه را کشته‌شدن پادشاه ایشان یا ستانده‌شدن نعمت‌های بی‌کران خدا از ایشان، می‌دانند. از مقایسهٔ روش مفسران در بازگویی منظور از بخش‌های دیگر این آیه با این بخش، چنین برمی‌آید که؛ ایشان، روشی دوگانه را در تفسیر بخش‌های گوناگون این آیه، در پیش می‌گیرند؛ زیرا همگی آنان، برای برشماری کیفی‌های الهی فرودآمده بر قوم نوح^(ع)، عاد، ثمود، اصحاب‌مدین و مؤتفکات، به کمک رهیافت تفسیری قرآن به قرآن؛ به‌خوبی می‌توانند منظور را روشن نمایند، اما در جایگاه تفسیر قرآن به قرآن چگونه کيفر الهی فرودآمده بر قوم ابراهیم^(ع)، درمی‌مانند. از میان مفسران؛ تنها صادقی‌تهرانی زیر تفسیر این بخش از آیه، از تعبیر «فانقلبوا صاغرين» بهره‌برداری می‌کند؛ تعبیری که قرآن، تنها یک‌بار آن را در داستان اژدها شدن عصای موسی^(ع)، به کار می‌برد (صادقی‌تهرانی (۱۴۱۹)، همان، ص ۱۹۸؛ صادقی‌تهرانی (۱۳۶۵)، همان، ج ۱۳، ص ۲۱۴). شاید وی، منظور از قوم ابراهیم^(ع) در این آیه را؛ بنی‌اسرائیل، و منظور از (جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ) را داستان موسی^(ع) و جادوگران مزدور فرعون می‌داند. آلوسی، به تفاوت ماهوی میان کيفر قوم ابراهیم^(ع) و دیگر کيفرها، اشاره‌ای گذرا می‌کند؛

می‌کند،^۱ و هرگز واژه‌های نبی، رسول یا مرسل را درباره او به کار نمی‌برد.^۲ با این‌که کاهش چشم‌گیری در گستره مصداق‌های قرآنی رسول/مرسل نسبت به نبی به چشم می‌خورد؛^۳ اما قرآن، هر امتی را دارای رسولی می‌داند،^۴ و در همین راستا؛ بر این‌که پیش از محمد^(ص) رسولی به‌سوی امت وی فرستاده نشده بود، تأکید می‌نماید.^۵ همچنین، قرآن؛ دست‌کم شش بار، عیسی^(ع) را رسول خدا می‌خواند،^۶ و آموزه‌های دیگر درباره او را سخت به چالش می‌کشد.

واژه رسول^۷ در عهدقدیم بسیار کم‌رنگ‌تر از نبی است،^۸ و در مقایسه با عهدجدید و قرآن؛ از معنی ویژه برجسته‌ای که به حوزه معنایی پیامبری برگردد، برخوردار نیست.^۹ بی‌گمان، موسی^(ع)

→ بی‌آن‌که به تبیین آن بپردازد (همان، ج ۵، ص ۳۲۵). از این‌روی؛ در پی نپذیرفتن بازگشت ضمیر در واژه (رُسُلَهُمْ) به تیره ابراهیم^(ع)، پذیرفتن رسول خوانده‌شدن وی بر پایه این آیه نیز با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌شود. حتّٰا اگر از این دوگانگی روشی نیز بگذریم، باز هم نمی‌توان منظور از پیامبرانی که نشانه‌هایی آشکار به‌همراه داشته و به‌سوی قوم ابراهیم^(ع) فرستاده شده‌اند را تنها خود ابراهیم^(ع) دانست. همچنین، باین‌که در آیه ۲۶ سوره حدید (۵۷) و آیات ۱۴ تا ۱۶ سوره عنکبوت (۲۹)، واژه (أرسلنا) برای نوح^(ع) و ابراهیم^(ع) به کار می‌رود؛ اما با نگاهی دوباره به آیه ۵۲ سوره حج (۲۲)؛ که این واژه را، هم برای نبی و هم برای رسول به کار می‌برد، باز هم نمی‌توان این کاربرد را لزوماً به معنی رسول بودن ابراهیم^(ع) دانست. عهد قدیم نیز از رسالت ابراهیم^(ع) یاد نمی‌کند (آشتیانی، همان، ص ۳۴۳).

۱ سوره انبیاء (۲۱) آیه ۸۵؛ سوره ص (۳۸)، آیه ۴۸.

۲ سخنان مفسران مسلمان درباره کیستی (ذالکفل)، پراکنده است؛ به‌گونه‌ای که هرگز نمی‌توان با پیمایش دیدگاه‌های آنان، به نتیجه روشنی در این باره رسید. برای نمونه، نک: طبری، همان، ج ۱۷، صص ۵۸ تا ۶۲؛ زمخشری، همان، ج ۳، ص ۱۳۱؛ طبرسی (۱۳۷۷)، همان، ج ۳، ص ۲۵؛ بیضاوی، طبرسی، همان، ج ۴، ص ۵۸ و ج ۵، ص ۳۲، رازی، همان، ج ۲، صص ۱۷۶ و ۱۷۷. فیض کاشانی، وی را یوشع بن نون می‌داند (فیض کاشانی، همان، ج ۲، صص ۷۸۹ و ۱۰۷۳). از دیدگاه ابن‌قیم جوزی؛ (ذالکفل)، همان عوبدیاست. او برای این سخن خود، روایتی می‌آورد که آشکارا در راستای آیه ۴ باب ۱۸ کتاب نخست پادشاهان است (McAuliff, Ibid, v1, p.528). طبرسی، گزارشی از حسن بصری می‌آورد که آن نیز در همین راستاست؛ اما (ذالکفل) را حزقیال می‌داند (طبرسی، (۱۳۷۲)، همان، ج ۲، ص ۶۰۵). علامه طباطبایی با گزینش یکی از چند روایت رسیده از پیشوایان شیعه در این زمینه و وانهادن دیگر آن‌ها، تلویحاً او را عوبدیا می‌داند (طباطبایی، همان، ج ۱۷، ص ۲۱۶).

۳ دست‌کم نُه تن در قرآن نبی هستند؛ اما رسول به‌شمار نمی‌روند: اسحاق^(ع)، یعقوب^(ع)، یوسف^(ع)، ایوب^(ع)، داود^(ع)، سلیمان^(ع)، الیسع^(ع)، زکریا^(ع) و یحیی^(ع). اگر دیدگاه علامه طباطبایی درباره اسماعیل صادق‌الوعد درست باشد، این شماره به ده می‌رسد.

۴ سوره انعام (۶)، آیات ۱۳۰ و ۱۳۱؛ سوره یونس^(ع) (۱۰)، آیه ۴۷؛ سوره نحل (۱۶)، آیه ۳۶.

۵ سوره قصص (۲۸)، آیه ۴۶؛ سوره سجده (۳۲)، آیه ۳؛ سوره سبأ (۳۴)، آیه ۴۴؛ سوره فاطر (۳۵)، آیه ۴۲؛ سوره یس (۳۶)، آیه ۶؛ سوره جمعه (۶۲)، آیه ۲.

۶ سوره آل عمران (۳)، آیه ۴۹؛ سوره نساء (۴)، آیات ۱۵۷ و ۱۷۱؛ سوره مائده (۵)، آیات ۷۵ و ۱۱۱؛ سوره صف (۶۱)، آیه ۶.

7 Sali'a.

8 Skolnik, Ibid, v2, p.277.

۹ گرچه در بخش‌هایی از عهدقدیم (برای نمونه: کتاب اعداد؛ باب ۲۰، آیه ۱۴؛ یوشع، باب ۶، آیه ۲۵ و باب ۷، آیه ۲۲؛ کتاب دوم سموئیل؛ باب ۱۳، آیه ۱۴)، به رسولان موسی^(ع)، یوشع^(ع) و داود^(ع) نیز اشاره می‌شود؛ اما این رسولان دارای کارکرد ویژه‌ای

بزرگ‌ترین فرستاده الهی در عهدقدیم است. خدا او را برمی‌گزیند، و به‌سوی سرزمین مصر می‌فرستد، تا بنی‌اسرائیل را از زیر بار ستم فرعون، رها سازد،^۱ و برای توانمندسازی او در این راه، نشانه‌هایی را به وی ارزانی می‌کند.^۲ هنگام برخورد با بخش‌هایی از تلمود؛^۳ که فرستادگان یک فرد را همانند خود او می‌دانند، جایگاه رسول و رسالت در دستگاه اندیشهٔ یهودی، بیشتر روشن می‌شود.^۴ با این همه؛ پس از موسی^(ع)، مفهوم و جایگاه رسول و رسالت، اهمیت به‌سزایی در دستگاه اندیشهٔ یهودی، نمی‌یابد.^۵ تنها در واپسین بخش عهدقدیم است که دوباره با اهمیت و اژهٔ رسول، روبه‌رو می‌شویم. آنجا که ملاکی، آمدن یک رسول الهی ویژه را چنین نوید می‌دهد:

«اینک من رسول خود را خواهم فرستاد، و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت، و خداوندی که شما طالب او می‌باشید، ناگهان به هیکل خود خواهد آمد، یعنی آن رسول عهدی که شما از او مسرور می‌باشید. هان او می‌آید! قول یهوه صلبیوت این است»^۶ اما عهدقدیم، هرگز کیستی این رسول الهی را بازگو نمی‌کند. از همین روی؛ زمینه‌ای فراهم می‌شود تا در عهدجدید، این رسول کسی جز یحیی^(ع) نباشد.^۷

→ در حوزهٔ معنایی پیامبری نیستند.

۱ کتاب خروج؛ باب ۳، آیه ۱۰.

۲ کتاب خروج؛ باب ۳، آیه ۱۲ تا باب ۴، آیه ۱۷.

۳ براخوت، ۵، ۵.

۴ بازتاب چنین نگاهی، در بخش‌هایی از عهدجدید (انجیل یوحنا، باب ۲۰، آیه ۲۱) دیده می‌شود؛ (Skolnik, Ibid, v2, (p.277).

۵ آیه ۲۶ باب ۴۴ کتاب اشعیا، دربردارندهٔ این مضمون کلی است که؛ خدا، رسولانی را می‌فرستد؛ هرچند این اشاره کلی است، و به مصداق ویژه‌ای بر نمی‌گردد. نخستین نمونهٔ مشخص رسول، در گفتگوی اشعیا با خدا آشکار می‌گردد: «آنگاه آواز خداوند را شنیدم که می‌گفت: که را بفرستم و کیست که برای ما برود؟ گفتم: لیبیک! مرا بفرست» گفت: برو و به این قوم بگو؛ البته خواهید شنید، اما نخواهید فهمید؛ و هرآینه خواهید نگرست، اما درک نخواهید کرد» (باب ۶، آیات ۸ و ۹). نمونهٔ دوم، گزارش حزقیال از گفتگوی خود با خداست: «هنگامی که او با من حرف می‌زد، روح خدا بر من آمد و مرا از زمین بلند کرد و به سخن خود این چنین ادامه داد: «ای انسان فانی! من تو را نزد قوم اسرائیل می‌فرستم...» (باب ۲، آیات ۳ و ۲). در نمونهٔ دیگر، حجتی به‌عنوان فرستادهٔ خدا معرفی می‌شود: «و حجتی؛ رسول خداوند، پیغام خداوند را برای قوم بیان کرده، گفت: خداوند می‌گوید که من با شما هستم» (باب ۱، آیه ۱۳). عهدقدیم، اخیراً را نیز رسول خدا می‌خواند (کتاب نخست پادشاهان، باب ۱۴، آیات ۱ تا ۱۷). او، فرستادهٔ خدا برای رساندن پیامی به همسر یربعام است. اما برپایهٔ این گزارش؛ رسالت اخیا، بسیار زودفرجام است، و از این روی؛ محدودتر از آن است که در حوزهٔ معنایی پیامبری جای گیرد.

۶ ملاکی، باب ۳، آیه ۱.

۷ انجیل متا، باب ۱۱، آیه ۱۰؛ انجیل لوقا، باب ۷، آیه ۲۷.

داستان رسول و رسالت در عهدجدید، یکسره با عهدقدیم، تفاوت دارد، و پاسخ علمی به پرسش از سرچشمه و چیستی رسول در آن، کاری پیچیده و دشوار است.^۱ می‌توان کاربرد این واژه در عهدجدید را به دو گونه همگانی و ویژه دسته‌بندی نمود. در کاربرد همگانی، این واژه به معنی فرستاده کلیساست.^۲ در چنین کاربردی، گزینش یا گمارش رسولان، نه از سوی خدا؛ بل که از سوی انسان‌هایی است که با رسولان، همدل و همکارند.^۳ بدین ترتیب، کسانی چون تیتوس، تیموتائوس و ایفرودیتس نیز رسول به‌شمار می‌روند.^۴ کارکرد این رسولان، بیش از هر چیز؛ آموزش انجیل، و سرپرستی کلیساهای نوپاست.^۵ در معنی ویژه و از دیدگاه مصداقی؛ واژه رسول در عهدجدید، دارای چهار کاربرد است:

۱. عیسی^(ع)، که فرستاده خدا خوانده می‌شود.^۶ گرچه در جای‌جای عهدجدید، به این‌که عیسی^(ع) فرستاده خداست اشاره می‌شود؛^۷ اما واژه رسول، تنها یک‌بار^۸ برای وی به کار می‌رود.^۹
۲. یحیی^(ع) نیز در عهدجدید، رسول و فرستاده خدا خوانده می‌شود.^{۱۱} این کاربرد، آشکارا در راستای همان مژده‌ای است که ملاکی به یهودیان می‌دهد.^{۱۲} بررسی بافت موقعیتی دو کاربرد بالا

1 Eliade, Ibid, v1, p.356.

2 Ibid.

3 Ibid.

۴ برای نمونه، نک: نامه پولس به فیلیپیان، باب ۲، آیه ۲۵؛ نامه دوم پولس به قرنتیان، باب ۸، آیه ۲۳.

5 Ibid.

۶ «مسیحیان نیز {عیسی} را پیامبر می‌دانند؛ ولی به نحوی که بر مأموریت رسالت {وی} برتری می‌گیرد. عیسی^(ع) از آن‌روی که متجسد است؛ می‌تواند خود را فرستاده بخواند، و از آن‌رو که خداست؛ هم‌اوست که پیامبران را می‌فرستد. او خود، کلمه است که خود را توسط پیامبران می‌فهماند» (ماسون، همان، ج ۱، ص ۲۷۲).

۷ انجیل متا، باب ۱۵، آیه ۲۵؛ انجیل لوقا، باب ۱۰، آیه ۱۶؛ انجیل یوحنا، باب ۳، آیه ۱۷ و ۳۴؛ باب ۵، آیه ۳۶ تا ۳۸؛ باب ۶، آیه ۲۹ و ۵۷؛ باب ۷، آیه ۱۸، ۲۹ و ۳۶؛ باب ۱۲، آیه ۴۵؛ باب ۱۷، آیه ۳، ۸، ۱۸، ۲۱ و ۲۳؛ باب ۲۰، آیه ۲۱؛ اعمال رسولان، باب ۳، آیه ۲۲ تا ۲۶؛ نامه پولس به غلاطیان، باب ۴، آیه ۴؛ نامه به عبرانیان، باب ۳، آیه ۱.

۸ نامه به عبرانیان، باب ۳، آیه ۱.

۹ هاکس، همان، صص ۴۱۳ و ۴۱۴؛ Brown, p.926; Metzger/Coogan, 2001; p.15; Eliade, Ibid, v1, p.358.

John Barton & John Muddiman (Edited by)(2001), *The Oxford Bible Commentary*, Oxford: Oxford University Press, p.1241.

۱۰ گفتنی‌است؛ در بستر تاریخی، این یک‌بار رسول‌خداخواندن عیسی^(ع)، در کنار بارها خدا، خداوند و پسر خداخواندن وی، رنگ می‌بازد و نادیده گرفته می‌شود، و سرانجام در باورنامه شورای نیقیه، عیسی^(ع) نه فرستاده خدا؛ که هم‌ذات با او، و نه رساننده وحی؛ که خود وحی پنداشته می‌شود. برای آگاهی بیشتر، نک: زروانی، همان، صص ۳۶ و ۴۳؛ لین، همان، صص ۵۰-۵۲.

۱۱ انجیل متا، باب ۱۱، آیه ۱۰؛ انجیل لوقا، باب ۷، آیه ۲۷.

۱۲ ملاکی، باب ۳، آیه ۱.

نشان می‌دهد؛ آنگاه که روی سخن عهد جدید با یهودیان است، عیسی^(ع) و یحیی^(ع) رسول خوانده می‌شوند.^۱

۳. شاگردان ویژه عیسی^(ع)، که دوازده رسول او هستند.^۲ عهد جدید، این واژه را هشتادبار در چنین معنایی به کار می‌برد.^۳ کارکرد رسولان عهد جدید، همسان با انبیای عهد قدیم است؛ زیرا آنان نیز وحی ای که در عیسی^(ع) آشکار می‌شود را به مردم می‌رسانند.^۴ در این معنی؛ تنها کسانی سزاوار رسیدن به جایگاه رسولان هستند، که عیسی^(ع) را از هنگام تعمید گرفتن از یحیی^(ع) تا رستاخیز، همراهی می‌نمایند.^۵ این رسولان، نمایندگان اورشلیم به‌شمار می‌روند، و برجسته‌ترین چهره‌های ایشان، پتروس و یعقوب هستند.^۶ در این دیدگاه؛ پولس، نه رسول؛ که تنها یکی از گواهان پیشتاز و برجسته عیسی^(ع) به‌شمار می‌رود.^۷ سازوکار رسیدن پیام خدا به این رسولان، روح القدس است؛^۸ گرچه در برخی نمونه‌ها نیز فرشته الهی، رساننده پیام خدا به رسولان است.^۹ عهد جدید، بر این که این رسولان دوازده تن هستند،^{۱۰،۱۱} و این شماره به تیره‌های اسرائیل برمی‌گردد،^{۱۲} تأکید می‌کند.^{۱۳} با این همه؛ چنین سخنی در انجیل یوحنا که هماهنگی بیشتری با نامه‌های پولس دارد، دیده نمی‌شود.^{۱۴،۱۵} این شماره، نشانگر نهایت کمال و رسیدن به جایگاه برگزیده شدن از سوی

۱ بالین همه؛ در قرآن، نشانه‌های بر رسول بودن یحیی^(ع) دیده نمی‌شود.

۲ انجیل مرقس، باب ۳، آیه ۱۴، باب ۶، آیه ۷؛ انجیل متا، باب ۱۰، آیات ۱ و ۲؛ انجیل لوقا، باب ۶ آیات ۱۳ تا ۱۶ و باب ۲۲، آیه ۱۴؛ انجیل یوحنا، باب ۱۷، آیه ۱۸.

3 Metzger/Coogan(2001), Ibid, p.15.

۴ پرچم، همان، صص ۲۶۶ و ۳۹۵.

۵ اعمال رسولان، باب ۱، آیات ۲۱ و ۲۲ و باب ۱۰، آیه ۴۱.

۶ هاکس، همان، ص ۴۱۴؛ Eliade; v1, p.356 & 77; Lacoste, Ibid, v1, p.76.

۷ اعمال رسولان، باب ۲۶، آیه ۱۶.

۸ انجیل مرقس، باب ۱۳، آیه ۱۱؛ انجیل لوقا، باب ۱۲، آیه ۱۲؛ انجیل یوحنا، باب ۲۰، آیه ۲۲؛ اعمال رسولان، باب ۱، آیات ۸ و ۹ و باب ۲، آیه ۴ و باب ۴، آیات ۸ و ۱۳ و باب ۸، آیه ۱۷ و باب ۱۰، آیه ۴۴ و باب ۱۱، آیه ۱۵ و باب ۱۳، آیه ۴ و باب ۱۳، آیه ۵۲؛ نامه دوم پتروس، باب ۱، آیه ۲۱.

۹ در آیه ۸ باب ۲۱ اعمال رسولان، فیلیپ نیز رساننده پیغام خدا به مردم است. برپایه گزارش آیات ۲۶ تا ۴۰ باب ۸ اعمال رسولان؛ او پیغام خدا را از سوی فرشته‌ای دریافت می‌کند.

۱۰ پرچم، همان، صص ۲۶۶؛ Eliade, Ibid, v1, p.357.

۱۱ انجیل متا، باب ۱۰، آیات ۸ تا ۱۱؛ انجیل مرقس، باب ۳، آیات ۱۳ تا ۱۹؛ انجیل لوقا، باب ۶، آیات ۱۳ تا ۱۶.

۱۲ انجیل متا، باب ۱۹، آیه ۲۸.

۱۳ هاکس، همان، صص ۴۱۴؛ Landman, Ibid, v1, p.431; Lacoste; v1, p.76.

14 Eliade, Ibid, v1, p.358.

۱۵ شاید از همین روی؛ دانشمندان مسیحی، این شماره را نشانگر محدود بودن پیامبری عیسی^(ع) به قوم بنی اسرائیل ←

خداست.^{۳۱} اهمیت دوازده تن بودن رسولان عهدجدید تابدانجاست که پس از رسوایی و مرگ یهودای اسخریوطی، به درخواست دیگر رسولان؛ ماتیاس به عنوان دوازدهمین رسول، جایگزین او می‌گردد، و آنان را همراهی می‌کند.^{۳۲} همچنین، در سده چهارم میلادی، به انگاره‌ای برمی‌خوریم که باور نامه رسولان^۴ را به راستی نوشته دوازده رسول عیسی^(ع)، می‌پندارد؛ باورنامه‌ای که هر رسول، یک جمله آن را با دست خود نوشته است! این انگاره تا سده پانزدهم میلادی نیز پذیرفته می‌شود و باین که این باورنامه بیش از دوازده جمله دارد اما پذیرش همگانی انتساب آن به رسولان، با چالش چندانی روبه‌رو نمی‌شود.^۵

۴. کسانی که نه فرستادگان عیسی^(ع)؛ که برگزیدگان و آموزش‌دیدگان روح‌القدس‌اند، و مأموریت رساندن پیام روح‌القدس به غیریهودیان را به‌دوش دارند.^۶ برجسته‌ترین چهره این رسولان، پولس است.^۷ دستگاه اندیشه مسیحی، پولس را رسول امت‌ها می‌داند؛^۸ تعبیری که دربردارنده جدایی تاریخی اسرائیل از دیگر تیره‌ها، و نشانگر چالش با آموزه برتری نژادی آنان است. رسول بودن پولس، گنج‌کننده و بگرنج است.^۹ برخی، او را رسولی «خودخوانده» می‌دانند،^{۱۰} و برخی،^{۱۱} سرچشمه تصور پولس از مفهوم رسول و رسالت را بیش از هر چیز، برخاسته از آموزه‌های فلسفی سقراط می‌دانند.^{۱۲} هرچه هست؛ رسول بودن پولس، با اندیشه حاکم بر انجیل‌های هم‌نوا، به‌ویژه؛ انجیل لوقا،^{۱۳} سازگاری ندارد.^{۱۴} همچنین آن گونه که پولس خود می‌گوید؛ حتی از

→ نمی‌دانند. بر پایه آیه ۱۷ باب ۱ نامه پولس به غلاطیان نیز، وی به‌جای بازگشت به اورشلیم؛ به سوی بت‌پرستان غیر یهودی روانه می‌شود تا ایشان را به سوی مسیح فراخواند (Lacoste, Ibid, v1, p.77).

۱ محمدیان، همان، ص ۸۵۶.

۲ برای نمونه؛ برخی از دانشمندان یهودی، بی‌تابی یعقوب^(ع) پس از شنیدن خبر مرگ یوسف^(ع) را از این روی می‌دانند که: وی دیگر نمی‌تواند دارای دوازده پسر باشد (Singer, Ibid, v7, p.24).

۳ اعمال رسولان، باب ۱، آیات ۲۱ تا ۲۶.

۴ برای نمونه، نک: هاکس، همان، ص ۴۱۵.

۵ تونی لین (۱۳۸۴)، تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه روبرت آساریان، تهران: فرزانه روز، ص ۱۰۷.

6 Lacoste, Ibid, v1, p.77.

۷ اعمال رسولان، باب ۱۳، آیات ۳ تا ۱۴، آیات ۴ و ۱۴.

۸ پرچم، همان، ص ۲۷۰.

9 Eliade, Ibid, v1, p.357.

10 Landman, Ibid, v1, pp.431&432.

11 Eliade, Ibid, v1, p.358.

۱۲ برای آگاهی بیشتر در این باره، برای نمونه، نک: لین، همان، صص ۸-۱۲.

۱۳ اعمال رسولان، باب ۱، آیات ۲۱ و ۲۲. برای نمونه، نک: Skolnik, Ibid, v2, p.277.

14 Eliade, Ibid, v1, p.357.

میان رسولان (به معنی چهارم آن) نیز کسانی پیش از وی، پیرو عیسی^(ع) شده‌اند.^۱ در نامه‌های خود پولس نیز، شواهدی هست که نشان می‌دهد؛ رسول بودن وی، محل تردید بوده است.^۲ در نخستین نامه به جای مانده از وی؛ نامه به تسالونیکیان،^۳ او خود را رسول نمی‌خواند.^۴ با این که در دیگر نامه‌ها، وی خود را رسول می‌خواند؛ اما تنها پس از کشته شدنش، مسیحیان رسول بودن او را می‌پذیرند.^۵ با این همه؛ در نگاه یهودی-مسیحیان نخستین،^۶ پولس هرگز رسول خوانده نمی‌شود.^۷ پولس، در باره خاستگاه رسالت خود، دو گونه سخن می‌گوید؛ وی، یک جا^۸ خدا، و جایی دیگر^۹ عیسی^(ع) را فرستنده خود می‌خواند. وی چنین می‌گوید که؛ روح خدا را دارد،^{۱۰} و نه تنها پیش‌کار و فرستاده خدا؛ که نماینده و تجسم انجیل هم هست.^{۱۱} اما این همه سخن نیست. پولس در بخشی از نوشته‌های خود، خویش را رسول خدا می‌خواند، و درباره چگونگی این رسالت می‌گوید: من رسول و فرستاده خدا هستم، و فقط در مقابل خدا مسئولم. من کسی هستم که خداوندان عیسی مسیح را، با چشمان خود دیده‌ام. زندگی دگرگون شده شما نیز نتیجه خدمت من به اوست.^{۱۲} از این روی؛ او چگونگی دیدارش با عیسی^(ع) را^{۱۳} ریشه و خاستگاه رسول خدا بودن خود می‌داند. پولس، خود را پدر مسیحیان می‌خواند؛ زیرا اوست که چشم آنان را در عیسی^(ع) برانجیل می‌گشاید،^{۱۴} پس، از ایشان می‌خواهد تا پیرو او باشند.^{۱۵}

1 Singer, Ibid, v2, p.19.

۲ نامه پولس به رومیان، باب ۱۶، آیه ۷.

۳ نامه پولس به غلاطیان، باب ۶، آیه ۱۷؛ نامه نخست پولس به قرنتیان، باب ۹، آیه ۲ و باب ۱۵، آیات ۹ و ۱۰.

۴ برخی احتمال می‌دهند؛ تاریخ نگارش نامه پولس به غلاطیان، سال ۴۸-۴۹ م. است، و نخستین نامه نوشته شده از سوی او، نامه به تسالونیکیان نمی‌باشد (محمدیان، همان، ص ۲۹۹). گفتنی است؛ بر پایه تحلیل‌های تاریخی، دست کم سه تاریخ جداگانه برای زمان نگارش این نامه در نظر گرفته می‌شود (همان، ص ۲۹۲).

5 Eliade, Ibid, v1, p.357.

6 Ibid.

۷ برای نمونه، نک: اپستاین، همان، ص ۱۲۷.

8 Eliade, Ibid, v1, p.357.

۹ نامه پولس به غلاطیان، باب ۱، آیه ۱۶.

۱۰ نامه پولس به رومیان، باب ۱، آیه ۵.

۱۱ نامه نخست پولس به قرنتیان، باب ۷، آیه ۴۰.

12 Lacoste, Ibid, v1, p.77.

۱۳ نامه نخست پولس به قرنتیان، باب ۹، آیه ۱.

۱۴ اعمال رسولان، باب ۹، آیات ۱ تا ۱۸؛ باب ۲۲، آیات ۶-۱۵.

۱۵ نامه نخست پولس به قرنتیان، باب ۴، آیه ۱۵؛ نامه پولس به غلاطیان، باب ۴، آیه ۲۰.

۱۶ نامه نخست پولس به قرنتیان، باب ۴، آیه ۱۶ و باب ۱۱، آیه ۱؛ نامه پولس به غلاطیان، باب ۴، آیه ۲.

قرآن برای اشاره به شاگردان عیسی^(ع)، همواره واژه‌های (حَوَارِیُّوْنَ) را به کار می‌برد،^۲ و آنان را یاران خدا می‌خواند؛^۳ اما در یک جا هم با واژه‌های (مُرْسَلُونَ)،^۴ (أَرْسَلْنَا) و (رَسُول)،^۵ به فرستادگانی از سوی خدا، بی‌آن که نامی از آن‌ها ببرد، اشاره می‌کند.^۷ برخی از مفسران مسلمان،^۸ این فرستادگان را رسولان عیسی^(ع) می‌دانند.^۹ می‌توان این دیدگاه را با معانی سوّم و چهارم^{۱۰} برشمرده‌شده برای رسول در عهد جدید، همگام دانست.^{۱۱}

- ۱ واژه‌شناسان مسلمان، زیر معنی واژه حواری، اشاره‌ای به رسول بودن آنان نمی‌کنند. برای نمونه، نک: فراهیدی، همان، ج ۳، صص ۲۸۷-۲۸۸؛ ابن منظور، همان، ج ۴، صص ۲۱۷-۲۲۱؛ اصفهانی، همان، ج ۱، ص ۲۶۳. توفیقی، این واژه را به معنی رسول، و ریشه آن را حبشی می‌داند (توفیقی، همان، ص ۱۴۷).
- ۲ سوره آل عمران (۳)، آیه ۵۲؛ سوره مائده (۵)، آیات ۱۱۱ و ۱۱۲؛ سوره صف (۶۱)، آیه ۱۴.
- ۳ سوره آل عمران (۳)، آیه ۵۲؛ سوره صف (۶۱)، آیه ۱۴.
- ۴ سوره یس (۳۶)، آیات ۱۴، ۱۵، ۱۶ و ۲۰.
- ۵ سوره یس (۳۶)، آیه ۱۴.
- ۶ سوره یس (۳۶)، آیه ۳۰.
- ۷ سوره یس (۳۶)، آیات ۱۳ تا ۳۳.
- ۸ محمدبن جریر طبری (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، بیروت: دار المعرفة للطباعة و النشر، ص ۱۰۱؛ زمخشری، همان، ج ۴، ص ۷؛ فضل بن حسن طبرسی (۱۳۷۷)، جوامع الجامع، ج ۳، تهران: قم: انتشارات دانشگاه تهران/مدرسه تهرانی، ص ۳۸۳؛ فضل بن حسن طبرسی (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، تهران: ناصر خسرو، ص ۶۵۵؛ رازی، همان، ج ۲۶، ص ۲۶۰؛ بیضاوی، همان، ج ۴، ص ۲۶۴؛ صادقی تهرانی (۱۳۶۵)، همان، ج ۲۵، ص ۲۷.
- ۹ سبحانی، براین که؛ بدین ترتیب، آنان نیز رسولان خدا به‌شمار می‌روند، تأکید می‌کند. نک: جعفر سبحانی (۱۳۸۲)، «سرگذشت رسولان انطاکیه»، مجله مکتب اسلام، ش ۱۲، صص ۱۱ و ۱۴.
- ۱۰ سیوطی زیر تفسیر این آیه، روایتی از ابن ابی حاتم می‌آورد که: دو فرستاده نخست را شمعون (پتروس) و یوحنا، و فرستاده سوّم را پولس می‌داند. نک: عبد الرحمن سیوطی (۱۴۰۴ق)، التّر المثنور فی تفسیر المأثور، ج ۵، قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ص ۲۶۱. صادقی تهرانی، این روایت را، به‌ویژه درباره رسول خواندن پولس، نادرست می‌داند و می‌گوید: «مهما كان رسول الرسول بأمر الله رسولا من الله، فلا تنافيه الرواية القائلة أنهم رسل المسيح^(ع)؛ اللهم إلا بولس الخائن، إذ لم يكن من الحواريين و لم يؤمن بالمسيح^(ع) إلا غدرأ بعد صعوده، فلم يكن المسيح^(ع) ليرسل رسولا إلا بإذن الله، و إذ لم يصدق^(ع) (إذ أرسلنا) فمن المستحيل أن يرسله الله على علمه أنه خائن» صادقی تهرانی (۱۳۶۵)، همان، ج ۲۵، ص ۲۸ ((فرستاده فرستاده خدا؛ می‌تواند برابر دستور خدا، خود نیز فرستاده خدا به‌شمار آید. این برداشت، با روایتی که می‌گوید: آنان فرستادگان عیسی^(ع) بودند، نامساوکار نیست؛ مگر درباره پولس خیانت‌کار، زیرا او از حواریون نبود، و ایمان او به عیسی^(ع)؛ آن هم پس از رفتن عیسی^(ع) به آسمان، دروغین بود. پس عیسی^(ع) را نرسد که بی‌اجازه خدا، کسی را به‌سوی مردم بفرستد، و ممکن نیست که خدا، با این که از خیانت پولس آگاهی دارد، او را فرستاده خود بخواند).
- ۱۱ بدین ترتیب، این سخن که قرآن، هرگز شاگردان عیسی^(ع) را رسول نمی‌خواند (McAuliff, Ibid, v3, p.382)، درست نمی‌باشد.

نتیجه گیری

مقاله حاضر، به دنبال دستیابی به دریافت بهتری از معنی و کاربرد دو واژه کلیدی در حوزه معنایی پیامبری و پیامبران؛ یعنی «نبی» و «رسول» است. از این روی؛ نخست به بررسی پیشینه پژوهش‌های همانند در سنت اسلامی می‌پردازد، و تلاش می‌کند تا برخی کمبودهای روش‌شناختی و ساختاری آن‌ها را که بیشتر با تکیه بر روش درون‌متنی (بهره‌گیری از قرآن و سنت) انجام شده‌اند را نشان دهد. سپس با روشی تاریخی و تطبیقی، معنی و کاربرد این دو کلید واژه را در متون مقدس ادیان ابراهیمی (عهد قدیم، عهد جدید، و قرآن) برمی‌رسد و نشان می‌دهد؛ در عهد قدیم، «نبی» کسی است که سخن خدا را دریافت می‌کند، و به دستور او مردم را به سوی او فرامی‌خواند. همین معنی در عهد جدید و قرآن نیز به کار می‌رود. این مقاله، همچنین به گسترش نسبی دامنه کاربرد این واژه در قرآن نسبت به کتاب مقدس، در نمونه‌هایی مانند داود^(ع)، سلیمان^(ع) و ایوب^(ع) نیز اشاره می‌کند. واژه «رسول» در عهد قدیم بازتاب چندانی ندارد، اما در عهد جدید، این واژه شامل عیسی^(ع)، یحیی^(ع)، حواریون و فرستادگان عیسی^(ع) به سوی مردم می‌شود. در نگاهی کلی؛ قرآن نیز همین معانی را می‌پذیرد و به کار می‌برد. بدین ترتیب، روشن می‌شود که معنی و کاربرد دو کلید واژه «نبی» و «رسول» در قرآن، پیوندی تنگاتنگ با معنی و کاربرد آن‌ها در کتاب مقدس دارد، و بی‌گمان بدون آگاهی از این پیشینه، نمی‌توان دریافت درستی از ابعاد مختلف آن‌ها داشت.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- کتاب مقدس.
- آشتیانی، جلال‌الدین (۱۳۸۳)، تحقیقی در دین یهود، تهران: نگارش.
- آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی‌عبدالباقی عطیة، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ابن میمون، موسی (۲۰۱۱م)، دلالة الحائرين (راهنمای سرگشتگان)، ترجمه و شرح شیرین‌دخت دقیقیان، لوس آنجلس: بنیاد ایرانی هارام‌ابام (ابن مایمون).
- اپستاین، ایزیدور (۱۳۸۵)، یهودیت؛ بررسی تاریخی، ترجمه بهزاد سالکی، تهران: مؤسسه پژوهشی

- حکمت و فلسفه ایران.
- اصفهانی، حسین بن محمد (راغب) (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت/دمشق: دار العلم/الدار الشامیة.
- ایزوتسو، توشی هیکو (۱۳۸۱)، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بازرگان، مهدی (۱۳۸۶)، *سیر تحول قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بلاغی نجفی، محمدجواد (۱۴۲۰ق)، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم: بعثت.
- — (۱۴۰۵ق)، *الهدی الی دین المصطفی*، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، تحقیق محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- پرچم، اعظم (۱۳۸۱)، *بررسی تطبیقی مسائل وحی و نبوت از دیدگاه قرآن و عهدین*، اصفهان: کنکاش.
- توفیقی، حسین (۱۳۸۹)، *آشنایی با ادیان بزرگ (ویراست ۲)*، تهران: قم: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)/مؤسسه فرهنگی طه؛ جامعه المصطفی العالمیة.
- — (۱۳۸۳)، «مقدمه‌ای بر مقایسه ادیان توحیدی»، *مجله هفت آسمان*، ش ۲۲.
- جعفری، یعقوب (۱۳۷۶)، *تفسیر کوثر*، قم: هجرت.
- جفری، آرتور (۱۳۸۶)، *واژه‌های دخیل در قرآن مجید*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- جلیل‌زاده، آرزو (۱۳۸۷)، «*عصمت انبیاء و جایگاه آن در اصول فقه*»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.
- جوکار، عباس (۱۳۷۸)، «*قاعده لطف از نگاه کلام و قرآن*»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.
- حیدری نصرت‌آبادی، زهره (۱۳۸۸)، *بررسی تفصیلاً نبوت بر رسالت/بعثت پیامبر (ص)*، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۷)، *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، تهران: دوستان، ناهید.
- خزائلی، محمد (۱۳۸۹)، *اعلام قرآن*، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- رازی، محمد بن عمر (فخرالدین) (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ربانی گلیایگانی، علی (۱۳۸۷)، *کلام تطبیقی: نبوت، امامت و معاد*، قم: جامعه المصطفی (ص) العالمیة، دفتر برنامه‌ریزی و فن‌آوری آموزشی.
- رجبی، سمیه (۱۳۸۸)، «*بررسی تطبیق نبوت در قرآن و مقایسه آن با کتاب ثانوی و عهدین*»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.
- زروانی، مجتبی و ابراهیم موسی پور (۱۳۸۴)، «*نبوت در دین‌های یهود و مسیحیت (بر اساس کتاب مقدس)*»، *دوفصلنامه اسلام پژوهی*، ش ۱.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الکتب العربی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۲)، «*سرگذشت رسولان انطاکیه*»، *مجله مکتب اسلام*، ش ۱۲.

- سیوطی، عبد الرحمن (۱۴۰۴ق)، *الدرّ المشهور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی.
- شلمی شتیوی، محمد (۱۴۱۰ق)، «دفاع عن النبوة»، *مجلة الشرعیة و الدراسات الإسلامیة*، العدد الرابع عشر.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۴۱۹ق)، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم: مؤلف.
- ----- (۱۳۶۵)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم: فرهنگ اسلامی.
- صدر، موسی (۱۳۸۵)، «عیار نبوت»، *مجلة پژوهش‌های قرآنی*، ش ۴۶ و ۴۷.
- صدرحاج سیدجوادی، احمد (۱۳۸۳)، *دایرةالمعارف تشییع*، تهران: نشر شهید سعید محبی.
- صفوی، کورش (۱۳۸۷)، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران: سوره مهر.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، *جوامع الجامع*، تهران/قم: انتشارات دانشگاه تهران/مدریّت حوزه علمیه قم.
- ----- (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفه للطباعة و النشر.
- عسکری، حسن بن عبدالله (أبو هلال) (۱۴۱۲ق)، *الفروق اللغویة*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرّسین بقم المشرفه.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، قم: هجرت.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن مرتضی (۱۴۱۸ق)، *الأصفی فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمدحسین درایتی و محمدرضا نعمتی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- کمیجانی، داود (۱۳۸۴)، *پژوهشی توصیفی در کتب مقدّس*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- لین، تونی (۱۳۸۴)، *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرت آساریان، تهران: انتشارات فرزانه روز.
- ماسون، دنیز (۱۳۸۵)، *قرآن و کتاب مقدّس؛ درون مایه‌های مشترک*، ترجمه فاطمه سادات تهامی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- محمدیان، بهرام (ویراستار و مسئول گروه ترجمه) (۱۳۸۱)، *دایرةالمعارف کتاب مقدّس*، تهران: سرخدار.
- محمود، منیع عبدالحلیم (۱۳۹۵ق)، «النبوة؛ دراسة من القرآن الکریم»، *مجلة البحوث الإسلامیة*، العدد الثانی.
- معارف، مجید (۱۳۸۵-۱۳۸۶)، «روش قرآن در طرح وقایع و سرگذشت‌های تاریخی»، *مجلة صحیفة صیین*، ش ۳۹.
- مک گراث، ایستر (۱۳۸۵)، *درآمدی بر الهیات مسیحی*، ترجمه عیسی دیباج، تهران: کتاب روشن.
- مکابی، حسین (۱۳۸۴)، «نظریه سیاسی در تورات و تلمود»، ترجمه پروین شیردل، *مجلة هفت آسمان*، ش ۲۶.
- نجار، عبد الوهاب [بی تا]، *قصص الأنبياء*، بیروت: دار الفکر.
- نوبهض، عجاج (۱۳۸۷)، *پروتکل‌های دانشوران صهیون؛ برنامه عمل صهیون‌نیم جهانی*، ترجمه حمیدرضا

- شیخی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- وات، ویلیام مونتگمری (۱۳۷۳)، *برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان: تفاهات و سوء تفاهات*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- هاکس، جیمز (۱۳۷۷)، *قاموس کتاب مقدس*، تهران: انتشارات اساطیر.
- هیوم، رابرت (۱۳۸۰)، *ادیان زنده جهان*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- یزدان پرست (لاریجانی)، محمدحمید (۱۳۸۴). *داستان پیامبران در تورات، تلمود، انجیل و قرآن و بازتاب آن در ادبیات فارسی*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- Barton, John & John Muddiman (Edited by) (2001), *The Oxford Bible Commentary*, Oxford: Oxford University Press.
- Bowker, John (General editor) (2005), *The Concise Oxford Dictionary of World Religions*, Oxford: Oxford University Press.
- Brown, Reymond and others (Edited by) (1990), *The New Jerome Biblical Commentary*, Englewood Cliffs: Prentice-Hall.
- Eliade, Mircea (Editor in Chief) (1987), *The Encyclopedia of Religion*, New York: Macmillan Publishing Company.
- Lacoste, Jean-yves (Editor) (2005), *Encyclopedia of Christian Theology*, New York/London: Routledge.
- Landman, Isaac (Edited by) (1969), *The Universal Jewish Encyclopedia*, New York: KTAV Publishing.
- Marthaler, Berard (Executive Editor) (2003). *The New Catholic Encyclopedia* (Second Edition), Washington D.C: the Catholic University of America.
- McAuliff, Jane Dammen (General Editor) (2001-2006), *The Encyclopedia of The Qur'an*, Leiden-Boston: Brill.
- Meek, Theophile James (1960). *Hebrew origins*, New York & London: Harper & Row Publishers.
- Metzger/Coogan, Bruce/Michael (Edited by) (1999), *The Oxford Companion to the Bible*, New York: Oxford University Press.
- ---- (2001), *The Oxford Essential Guide to People & Places of the Bible*, New York: Berkley Books.
- Singer, Isidore (Projector and Managing Editor) (1901), *The Jewish Encyclopedia*, New York: KTAV Publishing House.
- Skolnik, Fred (Editor in Chief) (2007), *Encyclopedia Judaica* (Second Edition), New York: Macmillan.
- *The Encyclopedia of Islam* (Second Edition) {EI²} (1960-2004), Leiden: Brill.
- Tottoli, Roberto (2002), *Biblical prophets in the Qur'an and muslim literature*, Michael Robertson (trans), Richmond: Curzon.

- Von Stuckrad, Kocku(2007), *The Brill Dictionary of Religion*, Leiden: Brill.
- Wigoder, Geoffry(2002), *The New Encyclopedia of Judaism*, New York: New York University Press.

